

شکل گیری نخستین اعتصاب اروپائی



صفحه ۵

بازی انتخابات

در حالیکه مناقشه و کشمکش دیرینه جناح های رقیب در دورن و بیرون هیئت حاکمه، جناح های دست اندرکار حکومت و جناح های معزول و مغضوب و اپوزیسیون، جناح های بیشتر و کمتر فشری اما بهر حال همگی مرتجع و معتقد به ولایت فقیه و جمهوری اسلامی، جناح انحصار طلب و غیرانحصار طلبی که هنرش فواخ تر کردن دامنه انحصار در حیطه دایره گسترده تری از طرفداران ولی فقیه است، و در یک کلام رقابت و کشمکش مرتجعین طرفدار حکومت اسلامی در جریان است و جناح مسلط به چیزی کمتر از سلطه مطلق بر هر سه قوه دستگاه دولتی رضایت نمی دهد، تاریخ برگزاری انتخابات ریاست جمهوری حکومت، برای اوائل خردادماه تعیین شده است. این ظاهرا انتخابات، در شرایطی قرار است برگزار شود که ناراضیاتی توده مردم از وضع موجود و انزجار و نفرت آنها از حکومت اسلامی به نهایت خود رسیده و تجلی این ناراضیاتی، اعتراض، انزجار و نفرت از حکومت را به وضوح میتوان در جنبشهای اعتراضی علنی کارگری و جنبشهای توده ای مشاهده کرد.

صفحه ۲

۳۰۰ شماره نشریه کار

خواستهای کارگران را درسرلوحه تمام فعالیتهای خود قرار داده بود. ثانیاً- صرفاً یک نشریه مبلغ و مروج کمونیسم نبود بلکه نشریه ای شدیداً تأثیرگذار بود. یعنی به علت نقش ویژه ای که سازمان ما در جنبش کمونیستی کسب کرده بود و به محور مبارزه و تشکیل چپ سوسیالیست و کارگران پیشرو تبدیل شده بود، ایده هائی که در نشریه کار به عنوان ارگان سازمان مطرح میشد، وسیعاً در میان کارگران و روشنفکران انقلابی پرولتری انعکاس می یافت و سریعاً به یک نیروی مادی بدل می شد. بدیهی است که از زاویه وظائف و فعالیت های سازمانی ما

صفحه ۴

۱۸ سال از انتشار اولین شماره نشریه کار سپری گردید و ما اکنون شماره ۳۰۰ نشریه کار را در آغاز نوزدهمین سال فعالیت آن منتشر میکنیم. نخستین شماره نشریه کار در ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ یعنی چهار هفته پس از قیام مسلحانه توده های مردم ایران علیه رژیم سلطنتی و سرنگونی حکومت شاه منتشر شد. انتشار نشریه کار در آن مرحله از حیات جنبش کمونیستی و سازمان ما، رویدادی فوق العاده مهم و برجسته بود. چرا که اولاً- پس از سالها سرکوب و اختناق نشریه ای بطور علنی انتشار می یافت که ارگان یک سازمان کمونیست بود و دفاع از منافع و

جمهوری اسلامی دو تن از فعالین و هواداران سازمان را اعدام کرد.

جمهوری اسلامی بازم دست به یک جنایت وحشیانه زد و گروهی دیگر از زندانیان سیاسی و عقیدتی را به جوخه اعدام سپرد. بر طبق اطلاعات موثقی که به خارج از زندان رسیده است، رژیم جمهوری اسلامی، در یک اقدام ضدانسانی دیگر، حداقل ۸ تن را به جوخه اعدام سپرده است که از این ۸ تن، دو تن از فعالین و هواداران سازمان ما و چهارتن از فعالین راه کارگر بوده اند. دو تن نیز به اتهام بهائی بودن اعدام شده اند. رفقای ما که به دست جلاخان رژیم جمهوری اسلامی به جوخه اعدام سپرده شده اند، محمدرضا راستی و حشمت خداداد بوده اند. محمدرضا راستی که کارگر پالایشگاه نفت تهران بود، طی سالهای ۶۴ تا ۶۹ در زندان بوده است. حشمت خداداد نیز که دز یکی از

صفحه ۷

در دیگر صفحات

اخبار کارگری جهان

صفحه ۹

یادداشت های سیاسی

صفحه ۱۶

اخباری از ایران

صفحه ۱۳

اطلاعیه ها

صفحه ۷

«مرا از مدتها پیش کشته اند»!

صفحه ۴

پاسخ به سوالات

صفحه ۱۶

ستون مباحثات

صفحه ۱۱

گزیده ای از نامه های رسیده

صفحه ۲

«کنفرانس آمستردام علیه کار کودکان»!

صفحه ۸

آیا توهم به کار قانونی پایان خواهد یافت؟

صفحه ۱۲

بازی انتخابات

این اوضاع همه جناح‌های بورژوازی درون و بیرون از حکومت را برآشفته و نگران ساخته است. آنها خوب میدانند که جنبش اعتراضی کارگران و زحمتکشان، سرنگونی تمام حکومت و همه جناح‌ها و طرفداران آن را هدف قرار داده است. آنها دریافته‌اند که اوضاع بیش از آن وخیم است که بخواهند به مقابله با یکدیگر برخیزند و حتی کار به تحریم و کشمکش‌هایی از این دست کشیده شود. لذا متحداً به مقابله با این جنبش برخاسته‌اند.

توافق آنها بر مبنای دفاع از نظام و موجودیت آنست، لذا در تلاش‌اند که برغم تمام اختلافات با تمام امکانات خود از این نظام دفاع کنند. در همین راستا وظیفه خود را امیدوار کردن مردم به بهبود اوضاع و وعده و وعیدهای جناح مختلف، قرار داده‌اند. انتخابات ریاست جمهوری یکی از موارد پیشبرد این سیاست است تا مردم را به پای صندوق رأی بکشانند، و امیدوارشان سازند که با رفتن و آمدن این یا آن فرد، شکست یا پیروزی این یا آن جناح، بهبودی جدی در اوضاع صورت خواهد گرفت. چند نفری کاندیدای ریاست جمهوری هم معرفی کرده‌اند تا به قول خودشان تنور انتخابات را هرچه بیشتر گرم کنند. اما در میان این چند نفری که خود را به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری معرفی کرده‌اند، تنها دو تن از سوی جناح‌های قدرتمند حکومت مورد تأیید و پشتیبانی قرار دارند. در وهله نخست ناطق نوری قرار دارد که از حمایت همه‌جانبه دستگاه روحانیت، خامنه‌ای، بازار، دستگاه قضائی، اکثریت نمایندگان مجلس ارتجاع، و بخشی از دستگاه دولتی بویژه ارگانهای سرکوب آن نظیر سپاه، نیروهای انتظامی و بسیج برخوردار است.

از جانب دیگر نماینده جناح روحانیون مبارز خانی قرار دارد که از حمایت جناح کارگزاران و مجاهدین انقلاب اسلامی با طبقات و اقشاری که پایگاه این دستجات هستند، و ایضاً انجمن‌های اسلامی دانشجویان و گروه‌های ریز و درشت دیگر وابسته به این دسته‌ها برخوردار می‌باشد.

خامنه‌ای هم برای دادن رونق بیشتر به این بازی، با پز جدیدی وارد میدان شده است و ادعا نموده که مردم هر کس را که برگزینند مورد تأیید قرار خواهد داد. هدف او از این موضع‌گیری آن است که اولاً- خود را مافوق جناح‌ها اعلام کند و چنین وانمود نماید که در

رقابتها و کشمکشهای جناح‌ها بی طرف است. ثانیاً- ادعا کند که آزادی در انتخابات وجود دارد و رئیس جمهور، منتخب مردم است. ثالثاً- این نگرش را که در سیستم ولایت فقیه با مردم به مثابه مهجورین و حتی گوسفندانی برخورد میشود که به قیم و ولی و چوپان نیاز دارند تعدیل کند، و چنین وانمود نماید که برای رأی مردم اعتبار قائل است و برگزینش آنها صحنه خواهد گذاشت. البته نیاز به گفتن نیست، تا آنجا که کاندیداها مورد تأیید «رهبری» اند و دستگاه‌های مختلف تفتیش و جاسوسی، تحمیق و سرکوب صلاحیت آنها را مورد تأیید قرار داده‌اند، این حق به مردم داده میشود که از میان آنها یکی را انتخاب کنند.

با این اوصاف چنین بنظر میرسد که در مقایسه با باصطلاح انتخابات دوره‌های قبل ریاست جمهوری و حتی انتخابات چند ماه پیش مجلس اوضاع اندکی تغییر کرده است. شرایط به گونه‌ای نیست که در همان دور اول انتخابات، رئیس‌جمهور ظاهراً منتخب با ۸۰ تا ۹۰ درصد آراء مردم از صندوق‌های رأی بیرون آید. بازی جدید، رعایت ضوابط و قواعد جدیدی را میطلبد. باید در ظاهر امر نشان داده شود که امکان پیروزی برای همه نامزدهای مورد تأیید به یکسان وجود دارد. لذا احتمال بیشتر آن است که این بازی به دور دوم کشیده شود و در جریان دور دوم انتخابات، رئیس جمهوری جدیدی برای مردم ایران انتخاب کنند که باز هم با احتمال بیشتر به جناح مسلط هیئت حاکمه تعلق خواهد داشت.

اما در این میان آنچه که از دیدگاه کارگران و زحمتکشان مسلم است، این واقعیت است که هیچیک از این جناح‌ها مدافع منافع و خواستهای آنها نیستند، لذا نه پیروزی این یا آن جناح تغییری در اوضاع پدید خواهد آورد و نه شکست آن. این حقیقت را جریان انتخابات مجلس ارتجاع بخوبی نشان داد.

این انتخابات هم نه ربطی به مردم دارد و نه مردم زحمتکش خود را در آن سهم می‌بینند. لذا بدیهی است که شرکتی هم در آن نداشته باشند. برای کارگران و زحمتکشان ایران، نه انتخاب این یا آن فرد، این یا آن جناح بلکه سرنگونی تمام حکومت، و تمام جناح‌های آن مطرح است.

گزیده‌ای از نامه‌های رسیده

* رفیق هواداری از پاکستان نامه‌ای برای ما ارسال نموده و ضمن اشاره به شرایط خفقان و سرکوب در ایران، از دست‌یابی به آدرس سازمان اظهار خوشحالی کرده است. این رفیق همچنین در نامه خود مختصری در مورد اوضاع پاکستان و از جمله درباره شرایط مشکل زندگی پناهندگان ایرانی، بی تفاوتی و بی مسئولیتی ... و عدم تحرک نیروهای سیاسی توضیحاتی داده است و در خاتمه خواستار آن شده که سازمان با وی مکاتبه نموده و نشریات و اطلاعیه‌های خود را برای ایشان بفرستد. در همین رابطه آدرس ایشان در اختیار بخش مربوطه قرار داده شد و نسبت به ارسال نشریات برای ایشان نیز اقدام گردید.

* رفیق هواداری از برمن آلمان در نامه‌ای ضمن اشاره به اینکه نزدیک دوماه است نشریه کار بدستش نرسیده، خواستار نشریات سازمان شده است. باطلاع این رفیق میرسانیم که نشریات سازمان به تعداد مورد درخواست برایتان ارسال شد. در ضمن درخواست دیگر شما در آینده نزدیک مورد بررسی قرار میگیرد. پیروز باشید.

* رفیق هواداری از دانمارک طی نامه مفصلی چندین سؤال در رابطه با تغییر نام سازمان و حذف واژه‌های خلق و چریک از آن مطرح نموده‌اند. این رفیق همچنین در نامه خود آدرس جدیدی را جهت ارسال نشریات سازمان قید کرده‌اند. به اطلاع رفیق فرستنده نامه میرسانیم که در پاسخ به سؤالات همین شماره نشریه کار، به مهمترین سؤالات شما پاسخ داده شده است. در ضمن آدرس جدید شما در اختیار انتشارات سازمان قرار گرفت تا از این پس به این آدرس نشریه فرستاده شود.

* رفیقی از آلمان بنام پژواک نامه کوتاهی برای سازمان ارسال نموده و همراه آن یک بیوگرافی مفصل همراه با قطعه عکسی از یکی از هواداران فعال سازمان که در سال ۶۱ بدست مزدوران رژیم به شهادت رسید و نیز بیوگرافی دیگری از یکی دیگر از رفقای هوادار سازمان که در سال ۵۸ توسط مزدوران سپاه ربوده شده و سپس به شهادت میرسد، ارسال نموده است. ضمن سپاسگزاری از اقدام این رفیق و محض اطلاع ایشان، بیوگرافی‌ها به آرشیو سازمان سپرده شدند تا در موقع مناسب از آن استفاده شود. در همین جا فرصت را مغتنم شمرده بار دیگر از همه رفقا، دوستان و کلیه کسانی که از شهداء سازمان عکس و یا اطلاعاتی دارند می‌خواهیم آنرا برای ما ارسال کنند.

همچنین خدمت رفیق عزیز «پژواک» بایستی متذکر

۳۰۰ شماره نشریه کار

نیز اهمیت نشریه تا بدان حد بود که بدون نشریه کار انجام این وظائف در زمینه تبلیغ و ترویج و سازماندهی در مقیاسی سراسری فوق‌العاده دشوار بود.

نشریه کار که به عنوان ارگان سازمانی کمونیست و مبلغ و مروج ایده انقلاب اجتماعی پرولتری یا به عرصه حیات نهاده بود، از همان آغاز، در شرایطی که اکثریت مطلق توده‌های مردم نسبت به هیئت حاکمه جدید متوهم بودند و به آن اعتماد داشتند، با صدائی رسا اعلام نمود که هر چند رژیم شاه سرنگون شده است، اما بنیانهای نظم اقتصادی-اجتماعی و قدرت سیاسی موجود دست نخورده باقی مانده است و در دومین شماره نشریه بود که شعار انقلابی دیگر را سرداد.

نشریه کار در اولین شماره با طرح این سؤال که چرا علیرغم نقش مهمی که طبقه کارگر ایران در جریان مبارزه علیه رژیم شاه و سرنگونی آن داشت، نتوانست خود قدرت سیاسی را به چنگ آورد و «نقش واقعی را که شایسته طبقه کارگر است، ایفا نماید» به معضل اساسی جنبش کارگری ایران پرداخت و پاسخ داد که «علت آن را باید در نقاط ضعف جنبش کارگری ایران جستجو کرد. جنبش کارگری ما هنوز نقاط ضعف بسیاری دارد که از آن جمله میتوان به مسئله عدم تشکل و سطح نسبتاً پائین آگاهی کارگران اشاره کرد.» لذا وظیفه اصلی نشریه تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و دمکراتیک در میان کارگران و کمک به امر سازماندهی و تشکل آنها اعلام میشود و بر همین مبنا نتیجه‌گیری میشود که «ما وظیفه خود میدانیم با انتشار یک نشریه ویژه کارگری قدمی در جهت ارتقاء جنبش کارگری برداریم.»

از آن پس، نشریه کار در انجام این وظائف انقلابی خود همواره پیگیر بوده است. به رغم اینکه در مقطعی کوتاه گرایش راست درون سازمان ما، تأثیر منفی خود را بر برخی مواضع نشریه

کار برجای گذارد معهدا در مجموع نشریه، همواره پرچم دفاع از منافع کارگران و ایده‌ها و اندیشه‌های سوسیالیستی را برافراشته نگهداشته است. بی‌جهت نبوده و نیست که نشریه کار از همان آغاز جای خود را در میان کارگران باز نمود و به رغم تمام فشارها، محدودیتها و سرکوبهای هیئت حاکمه، حتی راه خود را به درون کارخانه‌ها گشود و در مقاطعی تیراژ آن به پایه نشریات رسمی دولتی رسید.

نشریه کار در دوران کوتاه فعالیت نیمه‌علنی سازمان بویژه در نخستین ماههای پس از قیام نقش مهمی در اشاعه و تعمیم ابتکارات انقلابی کارگران و زحمتکشان ایفا نمود. تنها یک نمونه آن مسئله شوراها بود. نشریه کار با ارائه نمونه‌هایی از ابتکارات کارگران در این زمینه، به تمام فعالین و هواداران سازمان و کارگران در سراسر ایران رهنمود میداد که در تمام کارخانه‌ها و مؤسسات شوراها را ایجاد کنند و عملاً در پیشبرد این خط‌مشی موفق بود.

نشریه کار تنها به انتشار اخبار جنبش کارگری اکتفا نیکرد بلکه خبری که در نشریه کار منتشر میشد، می‌بایستی خود رهنمون عمل و فعالیت بخش وسیع‌تری از کارگران قرار گیرد. از اینرو نقاط ضعف و قوت مبارزات، ابتکارات و مطالبات کارگران تحلیل میشد، و در جهت رادیکالتر شدن هر چه بیشتر آنها تلاش صورت میگرفت. در مورد رابطه تنگاتنگی که نشریه کار با کارگران و جنبش کارگری ایران داشته، همین بس که اشاره شود حتی چندین سال پس از سرکوبهای سال ۶۰ و تعرض عنان گسیخته ارتجاع، حجم قابل ملاحظه‌ای از صفحات نشریه کار را اخبار و گزارشات کارگری تشکیل داده است.

نشریه کار که همواره به تبلیغ و ترویج ضرورت سرنگونی نظام سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم از طریق یک انقلاب اجتماعی پرولتری پرداخته است،

تحقق این امر را از مبارزه علیه اپورتونیزم تفکیک‌ناپذیر دانسته است لذا نشریه کار کوشیده است با مبارزه مستمر و پیگیر علیه اپورتونیزم در اشکال مختلف آن، کارگران را با روح رزمنده مارکسیسم پرورش دهد. این واقعیت به نحوی چشمگیر و محسوس بویژه خود را پس از انشعاب سازمان به دو بخش اقلیت و اکثریت نشان داده است. درحالی‌که کار اکثریت مظهر

اپورتونیزم و ارتداد، تسلیم در برابر نظم موجود و سازشکاری و آشتی با ارتجاع بوده است. نشریه کار اقلیت، مظهر پیگیرترین مبارزه علیه اپورتونیزم و ارتداد، دفاع از مارکسیسم-لنینیسم، کمونیسم، انترناسیونالیسم پرولتری، انقلاب اجتماعی و تلاش برای برافکندن نظم سرمایه‌داری بوده است. این تنها در برابر جریان موسوم به اکثریت نیست، نشریه کار، ارگان اقلیت در

چندین سال گذشته علیه اپورتونیزم در جلوه‌های گوناگون آن مبارزه کرده است. حتی در شرایط فوق‌العاده دشوار، چهار، پنج سال پیش که بورژوازی تبلیغات وسیع و گسترده‌ای را در سطح جهانی علیه کمونیسم سازمان داده بود، در ایران نیز گروهی بکلی کمونیسم را کنار نهادند و آشکارا به اردوی بورژوازی پناه بردند. گروهی

شرمگینانه همین کار را کردند، و با توجیهات اپورتونیستی دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب اجتماعی را کنار نهادند، الغاء مالکیت خصوصی را کنار نهادند، از بازار در سوسیالیسم دفاع کردند، و ادعا کردند که تعریف مارکس از طبقه کهنه شده، و هر حقوق و مزدگیری کارگر است، در شرایطی که گروهی دیگر از سازمانها با سکوت خود عملاً به این جریانانات راست میدان میدادند، نشریه کار اقلیت بود که از انقلاب اجتماعی، نیاز به دیکتاتوری پرولتاریا در سراسر دوران گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم، از ضرورت الغاء مالکیت خصوصی، از سانترالیسم دمکراتیک و ضرورت حزب پرولتری برای پیروزی

طبقه کارگر دفاع کرد. نشریه کار امروز هم پیگیرانه علیه اپورتونیزم در اشکال مختلف آن است. مبلغ و مروج کمونیسم، ضرورت انقلاب اجتماعی پرولتری، دیکتاتوری پرولتاریا، الغاء مالکیت خصوصی و استقرار فوری و بلادرنگ حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان در ایران است. نشریه کار در خدمت آگاه کردن کارگران و کمک به امر سازماندهی و تشکل آنهاست.

نشریه کار، در برابر تاکتیکهای اپورتونیستی - رفرمیستی و غیرپرولتری مدعیان دروغین دفاع از منافع طبقه کارگر تاکتیکهای انقلابی- پرولتری را قرار میدهد. کارگران را به متشکل شدن در کمیته‌های مخفی کارخانه که مختص وضعیت سرکوب کنونی است فرا میخواند، به تبلیغ و ترویج اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه بعنوان تاکتیکهای اساسی برای سرنگونی رژیم می‌پردازد.

نشریه کار در برابر جریانانات مختلفی که میخواهند کارگران را با پارلامنتاریسم بورژوائی آشتی دهند و شعار مجلس مؤسسان را سرمی‌دهند، از یگانانه شعار صحیح، استقرار دولت طراز نوین، استقرار حکومت شورائی و کنگره نمایندگان شوراها بعنوان عالیترین ارگان حکومتی دفاع میکند.

نشریه کار در گذشته مدافع، مبلغ و مروج این خط‌مشی انقلابی بوده، امروزه هم مدافع آن است، و در آینده نیز مدافع آن خواهد بود. لذا به حق باید گفت که نشریه کار نشریه کارگران بوده و هست و خواهد بود. در پایان جا دارد که بر تلاش همه کسانی که در طول نزدیک به دو دهه در عرصه‌های مختلف، از نوشتن مقالات گرفته تا کار فنی و چاپ و توزیع همکار نشریه بوده و در تداوم انتشار آن مؤثر بوده‌اند، ارج نهیم و یاد رفقای که در این راه جان باخته‌اند گرامی داریم.

با این امید و آرزو که نشریه کار در آینده بهتر بتواند از عهده وظائفی که در برابر آن قرار دارد، برآید.

«مرا از مدتها پیش کشته اند»!

درحاشیه حادثه خیابان گاندی

با آنکه چندماه از ماجرای موسوم به «جنایت خیابان گاندی» میگذرد، بحث و گفتگو حول این مسأله همچنان ادامه دارد. این حادثه در دیماه سال گذشته اتفاق افتاد و طی آن سمیه شهبازی نیا ۱۶ ساله به اتفاق دوستش شاهرخ، خواهر و برادر خردسال خود را به قتل رساند. شعبه ۲۵ دادگاه عمومی تهران که مسئول رسیدگی به این پرونده بود روز هفدهم بهمن ماه حکم خود را صادر نمود. براساس حکم صادره، شاهرخ و سمیه هر یک به ۲ بار قصاص و زندان و شلاق محکوم گشته اند.

پس از وقوع این جنایت بوقهای تبلیغاتی حکومت اسلامی حول آن به کار افتادند و «تهاجم فرهنگی» علیه حکومت اسلامی، ماهواره، فیلمهای ویدیویی و «فرهنگ مبتذل غربی» هدف حملات سنگین قرار گرفتند. تبلیغات گسترده دستگاههای حکومتی حول این جنایت تکاندهنده نه از آنرو بود که چنین حادثی به ندرت در ایران اتفاق می افتد. بلکه شرایط ویژه وقوع این حادثه و متهمان اش بود که سبب شد حکومت اسلامی آنرا به عنوان یک سوژه تبلیغاتی به کار گیرد. وگرنه قتل، جنایت، خودکشی و خودسوزی در کشوری که حاکمیت قوانین الهی مردمانش را به روزگار سیاه نشانده است، بیداد میکند و فشارهای اقتصادی و اجتماعی به این مصائب ابعادی بیسابقه بخشیده است. اما اگر از قتل زن و ۴ فرزند یک خانواده به دست مردی که بیکار است، نمی تواند هزینه زندگی خانواده اش را تأمین کند و در نهایت یأس و استیصال جگرگوشه هایش و همسرش و سپس خود را نیز به آتش میکشد، نمی توان ابزار تبلیغاتی ساخت، از قتل دو کودک خردسال به دست سمیه و شاهرخ که از خانواده های مرفه جامعه برخاسته اند، شیوه زندگی شان آنطور که باید اسلامی نیست، می توان دستاویزی ساخت در توجیه اعمال فشارهای فرهنگی و اجتماعی به جوانان. اگر مصلحت این است که اخبار مربوط به قتل زنان به دست شوهران یا برادرانشان و خودکشی زنانی که از جور قوانین ضد بشری اسلامی به تنگ آمده اند مسکوت بماند، ماجرای شاهرخ و سمیه را می توان در بوق کرد چرا که برخلاف احکام اسلامی با هم معاشرت داشته اند، حتی با هم به سفر اصفهان رفته بودند.

علیرغم تلاشهای تبلیغاتی سران حکومت، نه تنها کسی نسبت به ادله ارائه شده قانع نشد،

سیاسی ندارد، حق معاشرت ندارد، تفریح ندارد، حتی رنگ لباس اش، نحوه گفتارش و کوچکترین مسائل زندگی خصوصی اش در تملک خودش نیست و نمی تواند در مورد آنها تصمیم بگیرد. کوچکترین اعتراض و مخالفت اش در جامعه و همچنین در خانواده ای که از هنجارهای جامعه تغذیه میکند، محکوم میشود و چشم اندازی برای آینده ندارد. و اگر فریاد اعتراض این نسل از زبان سمیه شنیده میشود که بر اساس تبلیغات حکومت اسلامی از «مرفهین بی درد» است، از آنرو است که میلیونها نوجوان خانواده های کارگر و زحمتکش چنان در بند محرومیت از نان، محرومیت از ابتدائی ترین امکانات زندگی بسر میبرند که مجالی ندارند به این فکر باشند «کسی برای عقاید آنها ارزشی قائل نیست». جمهوری اسلامی مزورانه تلاش میکند با تبلیغ بر روی این مسأله که شاهرخ و سمیه از خانواده های مرفه هستند، بر مسأله معضل اجتماعی امروز نسل جوان سربوش بگذارد. تازه اگر مسأله، رفاه این خانواده باشد، اینان که از آسمان نازل نشده اند. از دو حال خارج نیست؛ یا از ثروتمندانی هستند که با قدرت گیری جمهوری اسلامی نیز چنان فضای مساعدی برایشان ایجاد شده است که فربه تر شوند؛ و یا از اقشار جدید انگلی هستند که تحت سایه حکومت الله چنان فربه شده اند که از کثرت تمکن به آستانه انفجار رسیده اند و در حال دست پرورده حکومت الله هستند. اما این حربه ای است که از مدتها پیش حکومت از آن بهره گرفته تا اختناق فرهنگی و محدودیت های اجتماعی علیه مردم و به ویژه جوانان را توجیه کند و چنین وانمود سازد که این مسأله مشتی خانواده های مرفه است. امری که نفرت عمومی از قوانین و مقررات فرهنگی و اجتماعی حکومت، خلاف آن را به اثبات رسانده است. گرچه شاهرخ و سمیه، دو کودک خردسال را به نحو فجیعی به قتل رسانده اند، اما قاتلان اصلی این کودکان، قاتلان شاهرخ و سمیه، قاتلان کودکان و نوجوانانی که از گرسنگی جان می سپارند، از یاس و نومیدی به خودکشی دست میزنند یا به فحشا، قاچاق و جنایت روی می آورند، سردمداران حکومت مرگ، حکومت جهل و خرافه، حکومت از گورخیزیدگان اسلامی هستند و دور نیست روزی که خشم متراکم میلیونها جوان و نوجوان به حاکمیت این مرگ آفرینان خاتمه دهد. این نخستین گام در راه آینده ای روشن و امیدبخش برای نسل جوان امروز و نسل های بعدی است.

بلکه این موضعگیری ریاکارانه و ارتجاعی به ضد خود تبدیل شد چنانچه از حول وحوش حکومت نیز اعتراض برخاست. به ویژه اینکه نحوه بازجویی و صدور حکم و اظهارنظرهای پیرامونی مسئولین دستگاه قضائی، باردیگر تعفن لجنزاری را که تحت عنوان دستگاه قضائی در ایران فعالیت میکند، در فضا پراکنده ساخت. از جمله اینکه قبل از اینکه جلسات دادگاه برگزار شود، به متهمین اجازه دفاع داده و سپس حکم صادر شود، رأی ها داده شده و حکم ها آماده بود. مورد دیگر تعیین مجازات شلاق برای شاهرخ و سمیه است. این مجازات در رابطه با آنچه «رابطه نامشروع» نامیده میشود، برای آنان صادر شده است. اما نکته قابل توجه اینکه نه کسی در این رابطه شکایتی داشته است، نه شهادتی داده شده و نه این مسأله موضوع کار دادگاه بوده است. منتها وسواس دستگاه قضائی حکومت در حفظ شئون اسلامی سبب شد وقتی در دادگاه در رابطه با چگونگی قتل از متهمین سؤال میشد، دادستان نسبت به مسأله «رابطه نامشروع» شاهرخ و سمیه کنجکاو شود و آنها را تحت فشار قرار دهد تا در این رابطه توضیح دهند. این توضیحات منجر به افزودن حکم شلاق به مجازات مربوط به قتل شد.

مهمتر از این آنچه دو نوجوان متهم و به ویژه سمیه در دادگاه اظهار داشتند، اعتراض نسل جوان امروز ایران علیه حکومت، قوانین و فرهنگ ارتجاعی بود که این حکومت اشاعه میدهد. از همین رو یکبار دیگر مسأله محرومیت مطلق نسل جوان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی در مرکز توجه قرار گرفت. سمیه در دادگاه وقتی که جریان فجیع قتل خواهر و برادر خردسالش را توضیح میداد، از جمله گفت: «بعد از کشتن خانواده ام تصمیم داشتم به سراغ جوانها بروم و همه آنها را بکشم چرا که هیچ کس به آنها اهمیت نمیدهد... نه در خانواده جا دارند و نه در اجتماع، کسی برای عقاید آنها ارزشی قائل نیست.». سمیه در بخش دیگری از دفاعیاتش گفت: «قبول دارم مرتکب قتل شده ام ولی باید بگویم مرا از مدتها پیش کشته اند، ولی هیچکس به دنبال قاتل من نگشت.»

مرا از مدتها پیش کشته اند، ولی هیچکس به دنبال قاتل من نگشت، تفاوت نمیکند که در ذهن این نوجوان، قاتل اش در هیات یکی از اعضای خانواده، پاسداران امریه معروف و نهی از منکر و یا در شکل دیگری نقش بسته باشد. اما این فریاد نسلی است که در تاروپود مجموعه ای از موانع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به بند کشیده شده است. حق اظهار نظر

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

شکل گیری نخستین اعتصاب اروپائی

نوع در سطح اروپا بود. بنا به آمار ث. ژ. ت. تنها در فرانسه ۲۰۰۰۰ کارگر در این اعتصاب شرکت کردند. خلاصه اگر آقایی شویتزر در این روز در شهر کلئون فرانسه، ویل ورد بلژیک و یا وایادولید اسپانیا می بود یقیناً اجتماعات کارگران اعتصابی را در هر گوشه می دید. ولی این برای او پایان کار نبود. چرا که کارگران این سه کشور تصمیم گرفته بودند که همزمان با اجلاس هیئت رئیسه اروپائی رنو که در روز سه شنبه ۱۱ مارس در فرانسه برپا می شد، مشترکاً و در کنار هم دست به تظاهرات بزنند.

روز سه شنبه ۱۱ مارس بیش از ۱۲۰۰۰ کارگر رنو کشورهای بلژیک، اسپانیا و فرانسه گرد هم آمدند تا هر یک با زبان خود، در خیابانهای اطراف دفتر مرکزی رنو، در هنگام جلسه هیئت رئیسه اروپائی رنو فریاد بزنند: «نه به اخراجها»، «رنو اسپانیا، گوش کن، ما در حال مبارزه ایم»، «۳۲ ساعت برای همه، یک کار برای همه، همه برای یک کار»، «بله به اروپای اجتماعی، نه به اروپای پول» و «رنو فرانسه، رنو بلژیک، رنو اسپانیا یک کارفرما یک مبارزه». در این روز بیش از ۵۰۰۰ کارگر برای تظاهرات از بلژیک راهی فرانسه شده بودند و در میان آنان کارگرانی از کارخانه های ولوو و فولکس واگن بلژیک هم دیده می شدند که برای همبستگی با کارگران رنو دست از کار کشیده بودند و آنان را همراهی می کردند.

روز یکشنبه ۱۶ مارس با فراخوان سندیکاهای بلژیک بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر در بروکسل پایتخت بلژیک، در اعتراض به بسته شدن کارخانه ویل ورد به خیابانها آمدند. ایشیار علاوه بر مسئولین سندیکاها و تعداد زیادی از کارگران فرانسه، رهبران احزاب سوسیالیست و کمونیست فرانسه هم در این تظاهرات شرکت کردند. شعارهای اصلی این تظاهرات چنین بودند: «اعتصاب عمومی برای یک اروپای اجتماعی»، «از سنول تا ویل ورد، یک مبارزه برای احترام به شأن انسانی»، «همه با هم علیه سرمایه»، «با هم مبارزه کنیم، با هم پیروز خواهیم شد»، «زمان ضدحمله فرا رسیده است»، «سرمایه داری بیرون، زنده باد سوسیالیسم»، «۳۲ ساعت در هفته بدون کسر دستمزد برابر است با ۳۰۰۰۰۰ شغل در بلژیک»، «یا بورس یا زندگی» و غیره.

سرانجام روز چهارشنبه ۱۹ مارس لونی شویتزر حاضر شد با نمایندگان کارگران بلژیک به مذاکره بنشینند. ولی این جلسه یک بن بست کامل بود و کارل گاکومس نماینده فدراسیون عمومی کارگران بلژیک گفت: «اصلاً ارزش ندارد که برای جلساتی از این نوع به فرانسه آمد». شویتزر هم کماکان به عدم تجدید نظر در تصمیمش تأکید کرد. در حاشیه این جلسه باید گفت که محل این جلسه تا آخرین لحظه مخفی نگاه داشته شده بود و علاوه تعداد قابل ملاحظه ای از نیروهای پلیس ضد شورش در اطراف محل جلسه که بنا به خواست کارفرمایان «محل بی طرف» بود، بسیج شده بودند.

بی اعتنائی هیئت رئیسه رنو به درخواستهای کارگران و تظاهرات مختلف آنان موجب گردیده که مبارزات کارگران رنو بیش از پیش رادیکال شود. روز پنجشنبه ۲۰ مارس کارگران

اولین کارخانه رنو در سال ۱۸۹۸ آغاز بکار کرد. در سال ۱۹۹۵ رنو با ۱۳۹۹۵۰ شاغل در جهان عملکردی برابر با ۱۸۴ میلیارد فرانک فرانسه داشته است. ۷۴٪ این عملکرد مربوط به اتومبیلهای سواری و مابقی در رابطه با وسایل صنعتی از جمله اتوبوسهای مسافری، تراکتور و غیره می باشد. از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵ ۵۶۵۰۰ شغل در کارخانه های رنو که در چهارگوشه جهان (ترکیه، برزیل ...) مستقر هستند، حذف شده است. کارخانه های رنو که پس از پایان جنگ دو-م جهانی ملتی شدند بتدریج، در چند سال گذشته با فروش سهام، خصوصی گشته اند، ولی دولت فرانسه با در دست داشتن ۴۶٪ از سهام کماکان بزرگترین سهامدار رنو می باشد.

روز ۲۸ فوریه گذشته، لونی شویتزر، مدیرعامل رنو تعطیل یکی از کارخانه ها در شهر ویل ورد بلژیک را اعلام کرد. با بسته شدن این کارخانه ۳۱۰۰ کارگر به ارتش بیکاران افزوده خواهد شد. در همین روز، پس از اعلام بسته شدن کارخانه ویل ورد در ماه ژوئیه آینده، ۱۳٪ به ارزش سهام رنو در بورس پاریس افزوده شد. هیئت رئیسه اعلام کرد که بستن این کارخانه برای «نجات» گروه رنو ضروری است و باید با مرخص کردن کارگران ویل ورد از ضرر دادن گروه جلوگیری کرد. ولی این گفتار دروغی بیش نیست، چرا که رنو، کارخانه مشابهی را اخیراً در برزیل برپا کرده و با توجه به سطح دستمزدها در این کشور همان محصول را به بازار ارائه می کند. از سوی دیگر سهم دستمزد در تهیه یک اتومبیل در فرانسه، با توجه به مدرنیزه شدن وسایل تولید از ۲۳٪ در سال ۱۹۷۰ به ۱۲٪ در سال ۱۹۹۵ تقلیل یافته است. به هر جهت، سیاست کارفرمایان رنو (آقای شویتزر، دولت فرانسه و غیره) این است که در هر کارخانه تنها یک مدل از اتومبیلهای رنو ساخته شود. با این حساب تعطیل کارخانه ویل ورد آخرین مورد تعطیل کارخانه های رنو نخواهد بود و به احتمال قریب به یقین در سالهای آینده تنها در فرانسه پنج کارخانه دیگر بسته خواهد شد.

تعطیل رنو ویل ورد موجی از اعتراضات کارگری را ابتدا در بلژیک و سپس در فرانسه، اسپانیا و حتی اسلوانیا یکی از جمهوری های سابق یوگسلاوی) در پی داشت. جنبش اعتراضی کارگران چنان وسعت یافت که رهبران چندین سندیکا اعلام کردند انتظار چنین جنبش همبستگی را نداشته اند.

روز ۶ مارس در حالی که هیئت رئیسه فرانسوی رنو در شهر بیانکور فرانسه تشکیل جلسه می داد در حدود ۳۰۰ کارگر بلژیکی به همراه چند صد تن از همکاران فرانسوی خود در مقابل ساختمان مرکزی رنو دست به تظاهرات زدند. اما هیئت رئیسه حتی نمایندگان کارگران را نپذیرفت. لونی شویتزر به خبرنگاران گفت که در تصمیم خود برای بستن کارخانه ویل ورد تجدید نظر نخواهد کرد ولی حاضر است بخشی از کارگران بلژیکی بیکار شده را در فرانسه بکار بگمارد!

روز ۷ مارس سندیکاهای کارگران در کشورهای بلژیک، فرانسه و اسپانیا در همبستگی با کارگران ویل ورد فراخوان یک اعتصاب یک ساعته در سطح اروپا را دادند. این اعتصاب که بزودی به «آرو-اعتصاب» مشهور شد، نخستین اعتصاب از این

شکل گیری نخستین اعتصاب اروپائی

در فرانسه و بلژیک به اعتصاب و تظاهرات ادامه دادند و مورد حمله وحشیانه نیروهای پلیس قرار گرفتند. در صبح این روز کارگران شهر واورن در نزدیکی لیبل در فرانسه انبار اتومبیل‌های نو را به اشغال خود در آوردند و چند ساعت بعدی از ۴۰۰ کارگر بلژیکی به کمک آنان شتافتند. در این انبار ۹۰۰۰ اتومبیل فورد و اپل و همچنین ۳۰۰۰ اتومبیل رنو قرار دارند. وقتی نیروهای پلیس به کارگران حمله کرده و می خواستند آنان را از محل بیرون کنند، یکی از نمایندگان کارگران فریاد زد: «ما برای داغان کردن این اتومبیلها اینجا نیستیم، ما تنها برای اعتراض این انبار را اشغال میکنیم.» سرانجام نیروهای پلیس به کارگران حمله ور شدند و آنان را بیرون کردند. اما چندی بعد کارگران به محل بازگشتند و موفق شدند که با توافق، ۳۰ تن از کارگران را برای لاقط یک هفته در محل مستقر کنند. در همین روز اعتصاب دیگری در بزرگترین کارخانه رنو با ۷۸۰۰ کارگر در شهر فلن فرانسه در جریان بود و ۴۰۰ تن از کارگران اعتصابی این کارخانه با باندولهای خود در محل کارخانه به اعتراض می پرداختند. در همین لحظات تعدادی از کارگران بلژیکی و فرانسوی در حال تظاهرات در مقابل دفتر مرکزی رنو در شهر بیانکور بودند و تعدادی دیگر از کارگران هر دو کشور سعی داشتند یک باندول را به دیوار نمایشگاه دائمی رنو در خیابان شانزه لیزه پاریس نصب کنند. آنان مورد حمله پلیس ضد شورش فرانسه قرار گرفتند. در حالی که یک سندیکالیست بلژیکی گفت: «ما از خشونت پلیس فرانسه تعجب می کنیم.» یک کارگر عضو ث. اف. د. ت. فرانسه در جواب گفت: «من به تو قول می دهم که یک روز با هم این باندول را نصب خواهیم کرد.»

تعطیل کارخانه رنو در ویل ورد سرآغاز مرحله نوینی در مبارزات کارگران در سطح اروپا شد. این مبارزات بی شک در مرحله شروع خود می باشند. کارگران به خوبی به این امر واقف شده اند که سرمایه مرز بوم ندارد و در نتیجه مبارزات آنان هم می بایستی بدون مرز باشد. آنان دریافته اند که مسئله سرمایه داران «نجات» فلان و یا بهمان گروه غول پیکری مانند رنو از ضرر دادن نیست، چرا که انگل صفتی سرمایه را با توجه به این که هر بار که کارخانه ای در نقطه ای بسته می شود سهام او در بورس به بالا می جهد، فهمیده اند. در همین فرانسه بیش از ۹ میلیون اتومبیل می بایستی از دور خارج شوند. ولی بیکار سازها و سقوط دستمزدهای واقعی به صاحبان آنان اجازه نمیدهند تا به سمت اتومبیل‌های نو بروند. اگر از مسئله آلودگی محیط زیست که این اتومبیلها ایجاد می کنند بگذریم جان میلیونها نفر از استفاده کنندگان آنها بالقوه در خطر است. ولی برای یک مشت سرمایه دار زالو صفت نه جان انسانها اهمیت دارد و نه حفظ محیط زیست. آنان ترجیح می دهند که سرمایه های خود را در بورس بازی و سوداگری بکار برند و در جزایر و مناطق خوش آب و هوا به زندگانی ننگین خود ادامه دهند. بی شک روزی که کارگران سرنوشت خود را بدست گیرند، فرا خواهد رسید. از همین حالا هم آنان راه حلها و روشهای خود را ارائه داده اند. ببینید کارگران یکی از کارخانه های رنو که در شهر کلشون فرانسه قرار دارد

در تراکتهای خود چه نوشته اند: «به ما می گویند باید ۲۱ دقیقه بیشتر کار کنید، ولی این امر در کارخانه کلشون مترادف با حذف ۳۰۰ شغل است»، «با ۳۵ ساعت کار هفتگی، با بازنشستگی و حذف اضافه کاری رنو می تواند ۳۰۰۰۰ شغل ایجاد کند»، «با بازنشستگی در ۵۵ سالگی می توان ۴۴۰ شغل در رنو کلشون ایجاد کرد»، «۳۵ ساعت کار هفتگی در رنو کلشون بدون کسر دستمزد برابر است با ایجاد ۶۰۰ شغل جدید».

روز شنبه ۲۲ مارس آقای شوایتزر ۶۰ تن از کارمندان عالیرتبه رنو را گرد هم آورد و به آنان گفت که تا سال ۲۰۰۳ می بایستی ۳۵۰۰۰۰ اتومبیل بیشتر تولید شود و هر ساله ۳۰۰۰ شغل حذف گردد. او همچنین قصد دارد ۵۳ مرکز فروش اتومبیل‌های رنو را به تجارتخانه های مستقل تبدیل نماید تا در قسمت اداری رنو «صرفه جویی» اعمال شود. با این کار او، بیش از ۸۰۰۰ کارگر این مراکز فروش، قرارداد دسته جمعی کار که مربوط به رنو و صنایع ذوب آهن می شود را از دست خواهند داد و به جای آن از قرار داد دسته جمعی کار گارزهای اتومبیل بر خوردار خواهند شد که بمراتب در سطح پایبندی قرار دارد.

در لحظاتی که سطور حاضر به پایان می رسند، کارگران کماکان انبار اتومبیل‌های نو در واورن را در اشغال دارند، روز ۲۴ مارس ۳۰۰ کارگر ایستگاه قطار بروکسل را برای چند ساعت اشغال کردند، کارگران شهر ویل ورد که همه روزه تشکیل جلسه می دهند روز ۲۴ مارس تصمیم گرفته اند تا به «جنیش خود شدت بیشتری بخشند»، روز ۲۵ مارس نمایندگان سه سندیکای بلژیکی اف. ژ. ت. ب. اس. ث. و ث. ژ. اس. ال. ب. بادو سندیکای فرانسوی ث. ژ. ت. و اف. اس. یو. دیدار کردند تا در مورد حرکت‌های آینده تصمیم گیری کنند، روز ۲۶ مارس تظاهراتی مقابل کارخانه رنو در کلشون فرانسه در نظر گرفته شده بود که در آن کارگران رنو به همراه بیکاران و مردم این شهر شرکت داشته اند. خلاصه اینکه مبارزات بدون مرز کارگران کارخانه های اتومبیل سازی رنو ادامه دارند و کارفرمایان روزهای سختی را در پیش خواهند داشت.

کار را بخوانید

و

در توزیع هرچه گسترده تر آن بکشید

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

جمهوری اسلامی دو تن از فعالین و هواداران سازمان را اعدام کرد.

کارخانه‌های تهران مهندس ریخته‌گری بود در سالهای ۶۲ تا ۶۶ در زندانهای رژیم بوده است.

این دو تن در پی اعتراض مردم اکبرآباد، از سوی مأموران اطلاعات رژیم تحت تعقیب قرار گرفته و چند روز بعد در اتوبان تهران - قم دستگیر و تحت بازجویی قرار گرفتند.

سرانجام روز ۴ اسفند ۷۵ مأموران رژیم به خانواده‌های آنها اطلاع دادند که به کمیته پل‌رومی مراجعه کنند و وسائشان را تحویل بگیرند.

این اقدام وحشیانه و جنایتکارانه رژیم در حالی انجام می‌گیرد که رشد اعتراض و ناراضی‌مندی مردم به مرحله غیرقابل تحملی رسیده است. کارگران، اعتراضات خود را وسعت بخشیده و رژیم بیش از پیش احساس خطر میکند. لذا بمنظور ایجاد جو رعب و وحشت و مقابله با رشد جنبش اعتراضی، دستگیری مخالفین را شدت بخشیده، هر اعتراض ولو جزئی را با شدت سرکوب میکند و زندانیان سیاسی را به جوخه اعدام می‌سپارد. اما اگر تا کنون کشتار دهها هزار تن از مردم ایران نتوانسته است، در ادامه مبارزه مردم خللی ایجاد کند و رژیم را از مخمصه و بن‌بست نجات دهد، این اقدامات وحشیانه نیز نمی‌تواند، رژیم را از ورطه سقوط حتمی نجات بخشد.

سازمان ما، به رغم تمام وحشیگری‌های حکومت اسلامی به مبارزه پیگیر خود علیه نظم موجود و رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران ادامه میدهد و از کارگران و زحمتکشان ایران میخواهد که مبارزه خود را برای سرنگونی حکومت تشدید کنند.

سازمان ما ضمن محکوم کردن این اقدامات وحشیانه و جنایتکارانه رژیم، از سازمانهای بین‌المللی و مترقی میخواهد که این وحشیگری‌های گستاخانه جمهوری اسلامی را شدیداً محکوم کنند.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۷۵/۱۲/۲۰

در ۲۸ اسفندماه، سازمان ما اطلاعیه‌ای تحت عنوان «دستمزدها باید اساساً افزایش یابند» انتشار داد. در این اطلاعیه ضمن محکوم نمودن خودداری رژیم از افزایش جدی دستمزدها و اینکه حداقل مزد روزانه برای سال ۲۵۰۷۶ هزار ریال تعیین شده است، خواهان افزایش حداقل دستمزد کارگران به نحوی شده است که تأمین کننده حداقل معیشت یک خانواده کارگری ۵ نفره باشد.

گزیده‌ای از نامه‌های رسیده

شویم که متأسفانه، آدرس فرستنده ناخوانا و غیرمشخص بود و ما نتوانستیم متوجه بشویم که این نامه دقیقاً از کدام شهر آلمان برای ما پست شده است تا بتوانیم تماسهای نزدیک و مستقیم برقرار نماییم.

* شمار زیادی از رفقا، هواداران و سایر دوستداران سازمان کارتهای نوروزی بمناسبت تبریک سال نو برای سازمان ارسال نموده‌اند. ضمن تشکر و قدردانی، ما نیز متقابلاً نوروز و سال جدید را به این رفقا و دوستان و نیز به همه کسانی که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و در راستای استقرار یک حکومت عاری از استثمار و ستم و بندگی مبارزه میکنند، صمیمانه تبریک و تهنیت می‌گوئیم.

تصحیح و پوزش

با پوزش از خوانندگان گرامی نشریه کار، در شماره ۲۹۹ اشتباهاتی صورت گرفت که بدین وسیله تصحیح میشود.

صفحه ۱۵- ستون سوم، ادامه خبر «بازگرداندن کردهای عراقی» جاافتاده بود، ادامه این خبر چنین است:

کرد را به عراق بازگرداند. رئیس دفتر امور مهاجرین استان کردستان اواسط دیماه اعلام کرد ۲۵۰۰ آواره کرد عراقی از اردوگاه «سیرانند» بانه، به موطن خود بازگشتند. وی اضافه کرد که ۲۵۰۰ تن دیگر از آوارگان کرد عراقی کماکان در این اردوگاه بسر می‌برند.

«نهضت آزادی» و عدم اقتدار دولت

عزت‌الله سبحانی مدیر مسئول نشریه «ایران فردا» در نامه‌ای خطاب به رفسنجانی نسبت به اقدامات

صفحه ۱۱- ستون اول « ۷ دختر ۶ تا ۱۲ ساله» آمده است که صحیح آن « ۷ دختر ۹ تا ۱۲ ساله» است.

پیام مشترک نوروزی

سازمان ما، حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به مناسبت فرارسیدن سال جدید، یک پیام مشترک نوروزی انتشار دادند. در این پیام ضمن محکوم نمودن سیاستها و اقدامات ارتجاعی رژیم در سال گذشته، و فراخوان به تشدید مبارزه، عید نوروز به مردم آزاده و ستم کشیدگان ایران تبریک گفته شده است.

اخبار کارگری جهان

سرانجام کارفرمایان صنایع ذوب آهن و معدنی می‌گویند: «ما میتوانیم از اینکه جنبشهای آینده از روشهای خشونت‌آمیز بیشتری استفاده کنند هراسان باشیم.»

روسیه - میلیونها کارگر در روسیه در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها، روز ۲۷ مارس به دعوت اتحادیه‌های کارگری دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. اعتصابی که بیش از ۳ میلیون برآورد شده‌اند، در شهرهای مسکو، لنینگراد، ولادی‌وستک و تولا ضمن راهپیمایی خواستار استعفای دولت شدند. در معادن ذغال سنگ منطقه کوزباس سیبری، صدها معدنچی در اعماق زمین، دست به اعتصاب غذا زدند. خیابانهای مسکو در این روز شاهد راهپیمایی بیش از ۳۰۰ هزار تظاهرکننده بود. راهپیمایان ضمن تجمع در مقابل کرملین اعلام داشتند در صورت عدم پرداخت فوری دستمزدها، برای سرنگونی دولت دست به اسلحه خواهند برد.

در ادامه تلاشهای کمیته پشتیبانی از مبارزات کارگران نفت متشکل از حزب کمونیست ایران-فرانسه، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران-فرانسه، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)-فرانسه و فعالین سازمان ما در فرانسه، فدراسیون ملی صنایع شیمیایی و نفت ت. ژ. ت. طی نامه‌هایی به رفسنجانی، سفیر جمهوری اسلامی در فرانسه و وزیر امور خارجه فرانسه، اقدامات سرکوبگرانه رژیم ایران علیه کارگران نفت محکوم شده و از مطالبات و خواستهای کارگران نفت دفاع شده است.

در نامه به رفسنجانی آمده است: «فدراسیون ملی صنایع شیمیایی، از جانب کارگران صنایعی که آنها را نمایندگی میکند بدین وسیله خشم و اعتراض شدید خود را در رابطه با نقض حقوق بشر توسط دولت شما در مورد کارگران نفت که به منظور احقاق خواسته‌هایشان دست به اعتصاب زده بودند اعلام میدارد. « در بخش دیگری از این نامه آمده است، «دولت شما باید موافقتنامه‌های سازمان بین‌المللی کار راجع به آزادیهای سندیکائی و احترام به حق اعتصاب را مورد تأیید قرار دهد»

بعلت تراکم مطالب این شماره دنباله مطلب «تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری» در شماره آینده خواهد آمد.

«کنفرانس آمستردام علیه کار کودکان»

پاهای شتر بسته میشوند و در میداین مسابقه رها میگردند تا ضجه بکشند و جیغ و داد کنند. میزان سرگرم کنندگی! این مسابقات به درجه شدت فریاد ناشی از ترس کودکان بستگی دارد.

با اینکه ۹۵ درصد از کل کودکانی که به کار گمارده میشوند، در کشورهای درحال توسعه هستند، اما کار کودکان تنها محدود به این کشورها نیست. در آمریکای شمالی، کودکان و غالباً کودکان خانواده‌های «مهاجر» در دخمه‌ها و کارگاههای تولیدی ناچار به کار هستند. در اروپا ۲۵۰ هزار کودک زیر ۱۲ سال که باز عمدتاً از «مهاجرین» هستند، در صنایع نساجی و غذایی کار میکنند. قوانین ضدانسانی دولت سرمایه‌داری نیز با محروم کردن فرزندان «مهاجرین» از تحصیل و بهداشت، به افزایش کار کودکان در این کشورها می‌انجامد. علاوه بر این در غرب اروپا؛ درایتالیا، یونان، پرتغال و اسپانیا کار کودکان رواج فراوانی دارد. در ایتالیا در صنایع چرمسازی و در اسپانیا در کشاورزی کودکان به کار واداشته میشوند. در انگلستان کار کودکان بیداد میکند. بنابر آمار منتشره از سوی ILO، ۴۰ درصد نوجوانان شاغل در انگلستان زیر مرز سنی قانونی (۱۵-۱۴ سال) می‌باشند. در پرتغال، اتحادیه‌های کارگری آمار کودکانی را که کار میکنند بین ۹۰ تا ۱۵۰ هزارتن ذکر میکنند. در این کشور هر ساله صدها کودک در اثر حوادث ناشی از کار و فقدان ایمنی در محیط کار کشته و زخمی میگردند. در شرق اروپا که قبلاً نرخ کار کودکان به صفر رسیده بود، در پی تحولات سالهای اخیر، کار کودکان در نتیجه فقر و فلاکت رایج شده است. گدائی و دستفروشی کودکان در خیابانها از جمله موارد قابل رؤیت است و هنوز کار کودکان در بررسی‌های آماری منظور نشده است.

افزایش کار کودکان در اقصی نقاط جهان به چنان درجه‌ای رسیده است که حتی دول سرمایه‌داری نیز که پاسدار مناسبات غارتگرانه نظام سرمایه‌داری‌اند به چاره‌اندیشی افتاده و اعلان خطر کرده‌اند. با برپائی کنفرانس‌های متعدد گویا قرار است کار کودکان از بین رود. در چارچوب نظامی که اساسش بر استثمار و غارتگری است، کار کودکان به واسطه ارزان بودن و مطیع بودن آن، نه تنها از بین نمی‌رود که گسترش می‌یابد. بدون نابودی مناسبات سرمایه‌داری، نابودی کامل استثمار کودکان نیز میسر نیست.

گذراندن زندگی، ناگزیر به فروش نیروی کار خود هستند.

کار کودکان در کلیه رشته‌های تولیدی و خدمات رایج است. صنایع نساجی در هند، پرتغال و بنگلادش، کفش‌سازی در برزیل و اندونزی، قالی‌بافی در ایران، هند و مصر از



قبل کار ارزان کودکان سودهای هنگفت به جیب میزنند. در ایران کودکان علاوه بر قالی‌بافی، در کوره‌پزخانه‌ها و در کارهای کشاورزی و ساختمانی به کار گرفته میشوند. در پرو ۲۰ درصد کارگران معادن ۱۱ تا ۱۸ ساله هستند. این درحالی است که براساس مصوبات ILO سن رسمی جهت اشتغال در کارهای سنگین از جمله معادن ۱۸ سال تعیین شده است. در هند ۲۸ هزار کودک در تونلهائی به قطر ۹۰ سانتی متر به کار اشتغال دارند. به محض اینکه قد آنها رشد کند و قادر نباشند از درون این تونل‌ها عبور کنند، اخراج میگردند.

تجارت کودکان به منظور کشاندن آنها به فحشاء و فروش اعضاء بدن‌شان یکی دیگر از جنایاتی است که در حق کودکان اعمال میگردد. یونیسیف در گزارشی به فروش کودکان خردسال ۳ تا ۵ ساله اشاره میکند که برای تفریح شیوخ در عربستان خرید و فروش میشوند. این کودکان بر گرده و یا در میان

«مبارزه علیه کار کودکان» موضوع کنفرانس دو روزه‌ای بود که در ۲۶ فوریه سال جاری در آمستردام آغاز شد. در این کنفرانس که به دعوت اتحادیه‌های کارگری و سازمانهای غیردولتی هلند و همچنین سازمان بین‌المللی کار (ILO) برپا شده بود، ۲۵ نماینده از ۳۰ کشور اروپائی شرکت داشتند. دستور جلسه کنفرانس، بررسی علل و عوامل کار کودکان سیر صعودی آن طی سالهای اخیر و فراهم آوردن مقدمات طرح و تدوین کنوانسیون جدیدی در زمینه ممنوعیت کار کودکان بود.

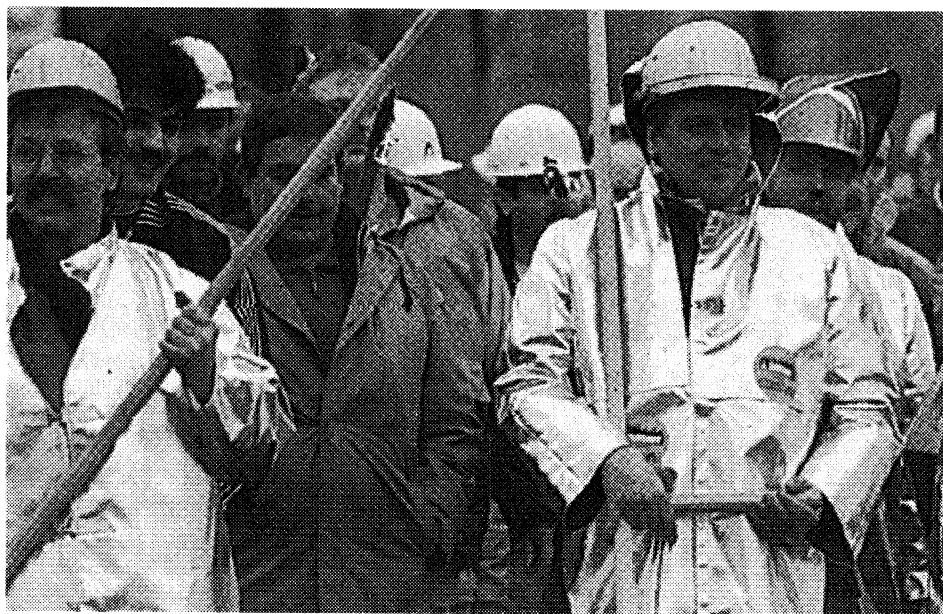
کنفرانس آمستردام ضمن تصویب ۳ محور حول مبارزه علیه کار کودکان، پارلمان اروپا و ۱۷۴ کشور عضو سازمان بین‌المللی کار را به چاره‌جویی فراخواند. محورهای مصوب عبارتند از: ۱- حمایت از حق تحصیل برای کودکان در کشورهای درحال توسعه از طریق سرمایه‌گذاری و راه‌اندازی پروژه‌های آموزشی در این کشورها، ۲- حمایت و تشویق به تولید کالاهائی که بدون کار کودکان صورت میگیرد و لغو مالیات گمرکی بر آنها و ۳- تلاش جهت ممنوعیت کارهای شاق و خطرناک برای کودکان.

ضمناً قرار است در اکتبر سال جاری کنفرانسی مشابه در اسلو برگزار کرده و اقدامات کنفرانس آمستردام را دنبال کند.

برای پی بردن به این نکته که کنفرانس‌ها و مصوبات و تصمیمات آنها تا چه حد بر کار کودکان تأثیر گذارده است، بهتر است با استناد به آمار سازمانها و نهادهای بین‌المللی در زمینه کار کودکان، از عمق فاجعه‌ای که در جهان بر کودکان اعمال میگردد، اشاره شود.

براساس آمار منتشره از سوی کنفدراسیون اتحادیه‌های آزاد جهان (ICFTU) روزانه ۸۰۰۰۰ کودک به بازار کار کشانده میشوند. هم‌اکنون بیش از ۲۵۰ میلیون کودک بین ۵ تا ۱۴ سال در سراسر جهان برای تأمین معاش به شدیدترین شرایط کار تن میدهند، به شلاق کشیده میشوند، تنبیه میگردند و یا به آتش افکنده میشوند. قریب ۱۰ میلیون از مجموع ۱۳۰ میلیون کودکی که در قاره آسیا کار میکنند، تحت وحشیانه‌ترین شرایط، استثمار میشوند. آنان در واقع گروگان قروض و بدهی والدین خود هستند و به بردگی زمینداران و کارفرمایان درمی‌آیند. در آفریقا از هر سه کودک، یک تن ناگزیر به کار کردن است. در آمریکای لاتین، بین ۱۵ تا ۲۰ درصد کودکان برای

اخبار کارگری جهان



تظاهرات کارگران معادن آلمان

آلمان - در پی تصمیم دولت آلمان مبنی بر قطع کمک هزینه‌های دولتی و تعطیل ۱۰ معدن از مجموع ۱۸ معدن ذغال سنگ در منطقه «روه زارلند»، که به گفته نماینده اتحادیه ای. گ. متال تا سال ۲۰۰۵ به اخراج بیش از ۹۰ هزار نفر از کارگران این معادن خواهد انجامید - موجی از اعتراضات کارگری این کشور را فرا گرفت. روز ۷ مارس، معدنچیان در سراسر آلمان با اشغال معادن، دست از کار کشیدند. در منطقه روهه، معدنچیان با تجمع در مقابل ساختمان دولت در شهر بن و درگیری با مأمورین پلیس، خشم و نفرت خود را از این تصمیم دولت آلمان به نمایش گذاردند. در همین روز شورای شهر Lunen و Bergkamen توسط اعتصابیون به اشغال درآمد. روز ۱۲ مارس نیز بیش از ۱۰ هزار نفر از معدنچیان در شهر کلن گردهم آمده و خواستار لغو این تصمیم دولت شدند. سرانجام روز ۱۴ مارس دولت آلمان از تصمیم خود عقب نشینی نکرده و پس از حصول توافقاتی با اتحادیه معدنچیان آلمان (IG Bergbau)، کارگران کار را از سرگرفتند. براساس این توافقات، بازنشستگی پیش از موعد، جای اخراجهای دسته جمعی را گرفته و پرداخت کمک هزینه‌های دولتی بعد از سال ۲۰۰۵ نیز به معادن این منطقه ادامه خواهد یافت.

○ روز ۱۰ مارس، بیش از ۶ هزار نفر از کارگران ساختمانی آلمان در شهر برلین دست به یک راهپیمایی زدند. این حرکت در اعتراض به افزایش روزافزون بیکاری و اخراجهای دسته جمعی کارگران این بخش از صنایع آلمان انجام گرفت.

○ روز ۲۵ مارس، بیش از ۲۰ هزار نفر از فلزکاران آلمان در خیابانهای شهر فرانکفورت دست به راهپیمایی زده و در مقابل ساختمان مرکزی Deutsche Bank تجمع نمودند. این حرکت در اعتراض به تلاشهای موسسات مالی آلمان برای ادغام دو مجتمع عظیم فولادسازی این کشور Thyssen و Krupp، انجام گرفت. به گفته نمایندگان کارگران با ادغام این دو مجتمع، به بهانه تقویت قدرت رقابت سرمایه داران آلمان، بیش از ۶ هزار نفر کارگر فلزکار اخراج خواهند شد.

کره جنوبی - بدنبال اعتصابات وسیع کارگران کره جنوبی علیه تصویب قانون کار جدید این کشور در اواخر ماه دسامبر سال گذشته، دولت کره جنوبی وادار شد اصلاحاتی را در قانون کار به عمل آورد. در همین رابطه، روز ۲۶ فوریه، صدهانفر از کارگران عضو اتحادیه غیرقانونی «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری»،

KCTU، در مقابل ساختمان دولت کره جنوبی تجمع کرده و خواستار تسریع این اصلاحات شدند. روز اول مارس نیز به دعوت این اتحادیه، کارگران کارخانه‌های اتومبیل سازی، Daewoo و Hyundai، به مدت ۴ ساعت کار را تعطیل کرده و لغو کامل این قانون را خواستار شدند. بالاخره دولت کره جنوبی اعلام نمود که بر اساس قانون جدید کار، «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری»، KCTU، قانونی شده، و در مقابل اخراج کارگران، موافقی ایجاد خواهد شد.

با اینهمه بر طبق همین قانون جدید، ساعات کار هفتگی ۵۶ ساعت بوده، آموزگاران حق تشکیل اتحادیه را نداشته و کارفرما تنها به مدت ۵ سال موظف خواهد بود که دستمزد فعالین کارگری را پرداخت نماید. «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری» اعلام نمود که از ماه مه مجدداً اعتراضات خود را به این قانون کار از سر خواهد گرفت.

ژاپن - روز ۱۲ مارس، بیش از ۵۰ هزار نفر از کارگران بارانداز ژاپن، دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. این حرکت در اعتراض به ایجاد محدودیتهایی از سوی دولت آمریکا برای ورود کالاهای صادراتی از ژاپن به این کشور، و تصمیم دولت ژاپن مبنی بر عدم افزایش دستمزد کارگران در سال آینده، انجام گرفت. در این روز بیش از ۵۰ بندر بزرگ این کشور تعطیل شده، و کارگران در این بنادر تجمع نمودند.

استرالیا - روز ۸ مارس، هزاران نفر از کارگران و رانندگان راه آهن دولتی استرالیا در اعتراض به ناچیز بودن دستمزدها، شرایط بد کار و

نحوه پرداخت پاداش، دست به یک اعتصاب ۲ روزه زدند. با این اعتصاب حمل و نقل شهری و بین شهری مسافران در چندین شهر این کشور، از جمله ملبورن، به تعطیل کامل کشانده شد.

بلژیک - با اعلام خبر تعطیلی یکی از کارخانه‌های اتومبیل سازی رنو Vilvoorde در حومه بروکسل و اخراج ۳۱۰۰ نفر کارگر این کارخانه، موج وسیعی از اعتراضات کارگری چندین کشور اروپائی را فراگرفت. بلافاصله بعد از شنیدن این خبر در روز ۲۷ فوریه، کارگران دست به اعتصاب زده و کارخانه را به اشغال خود درآوردند. کارگران خشمگین از خروج بیش از ۵۰۰۰ اتومبیل آماده از محوطه کارخانه جلوگیری نموده، و در مقابل در ورودی کارخانه با نیروهای پلیس، که قصد ورود به محوطه کارخانه را داشتند، به زد و خورد پرداختند. روز ۷ مارس، کارگران کارخانجات اتومبیل سازی رنو در سه کشور اسپانیا، فرانسه و بلژیک بطور همزمان و در هر سه شیفت کارخانه، به مدت یکساعت کار را تعطیل کردند. در همین روز، کارگران ۱۰ کارخانه اتومبیل سازی نیز در سراسر بلژیک کارهای خود را به مدت یکساعت تعطیل نمودند. کارگران رنو در فرانسه و اسپانیا اعلام نمودند که دیگر حاضر به اضافه کاری نخواهند بود.

کارخانه رنو در فرانسه نیز درصدد است با کار نیمه وقت و با بازنشستگی پیش از موعد ۲۷۶۴ نفر را اخراج نماید. سال گذشته نیز کارخانه اتومبیل سازی رنو ۱۶۰۰ نفر را با ترفندهای فوق‌الذکر اخراج نموده است.

اخبار کارگری جهان

○ در همبستگی با کارگران رنو در Vilvoorde بلژیک، بیش از ۱۰۰ هزار نفر از کارگران کشورهای آلمان، ایتالیا، اسپانیا، انگلستان، اسکاتلند، ویلز، هلند، پرتغال، یونان و اطریش روز ۱۶ مارس، در شهر بروکسل گردهم آمده و در خیابانهای این شهر به راه پیمائی پرداختند. تظاهراتکنندگان خواستار افزایش امنیت شغلی و مقابله جدی با بیکاری شدند. اتحادیه‌های کارگری اعلام نمودند، «در ماههای آینده حرکات اعتراضی وسیعتری را برای مقابله با رشد بیکاری و تشدید روزافزون اختلاف فقر و ثروت در تمام کشورهای اروپائی تدارک خواهند دید. این تنها، آغاز مبارزه متحد کارگران اروپا علیه سرمایه‌داران این قاره خواهد بود».

فرانسه - قریب به ۵۰۰ نفر از کارگران برق فرانسه روز ۱۸ مارس در اعتراض به تعطیل بعضی از مراکز حرارتی منطقه، در شهر مارتیگ دست به تظاهرات زدند. با تعطیل این مراکز، ۳۵۰۰ کارگر خراج خواهند شد.

بدون شرح!

کارفرمایان ذوب آهن «ریشه‌ای شدن جدید» کشمکشها را افشا میکنند
«اتحادیه صنایع ذوب آهن و معدنی (UIMM)» فرانسه (که یک سندیکا کارفرمایان میباشد) در شماره اخیر ماهنامه خود به نام «اخبار» از «ریشه‌ای شدن جدید» و «سختی و خشونت» کشمکشهای اجتماعی یاد میکند: «چند وقتی است که کشمکشهای اجتماعی دارای لحن تند شده اند.» UIMM خاطر نشان میسازد که «سختی»، «خشونت و افزایش توقیف» (مسئولین توسط کارگران) و همچنین «پیوستن کادرها به روشهای غیرقانونی» و «پخش همه جانبه جنبشها» از پدیده‌های نوین هستند.

کارفرمایان این بخش صنعتی ضمن اشاره به جنبش کارمندان بانک کردیت فونسیه و کارگران وسائط حمل و نقل عمومی شهرستانها خاطرنشان میسازند که: «اعمال جنایت آمیز»، «جوانه‌های خطرات بزرگ» خواهند بود. «ماهرگر به اندازه کافی مبتذل جلوه دادن اعمال خشونت آمیز را افشا نمیکنیم». کارفرمایان معتقدند: «عاملان حرکتیهای غیرقانونی چنین جلوه میدهند که مثلا توقیف فلان یا بهمان کارفرما در محل کارخانه جزء لاینجزاء یک اعتصاب است و بعلاوه این مسائل در وسائل ارتباط جمعی طبیعی بازتاب داده میشوند.» آنها همچنین خاطرنشان میکنند که «اعضای پایه‌ای سندیکاها بیشتر اوقات تندتر از خود تشکشان میباشند.»

آیا توهم به کارقانونی پایان خواهد یافت؟

فشار را نداشته است. در اینجا این سؤال مطرح میشود گناه توده مردم زحمتکش اسلامشهر که به خاک و خون کشیده شدند و با هلیکوپتر به گلوله بسته شدند، چه بوده است؟ گناه کارگرانی که افزایش دستمزد میخواهند اما به زندان برده میشوند و شکنجه میشوند، چیست؟ گناه نوجوانان ۱۲-۱۳ ساله‌ای که توسط این حکومت اعدام شدند چه بود و...

واقعیت این است رژیم جمهوری اسلامی پس از جنگ مدت نسبتاً کوتاهی فعالیت قانونی بخشی از روشنفکران را تحمل کرد و حتی همانطور که فرج سرکوهی نوشته است به توهمات در میان تعدادی از آنان نیز دامن زد. اما این تحمل، حدی داشت. از سه سال پیش که زمرهٔ احیاء کانون نویسندگان مطرح و بیانیه ۱۳۴ منتشر شد، برای سران رژیم روشن شد که سکوت در برابر این حرکت، به هیچ وجه به نفع حکومت نیست. چرا که تداوم این حرکت می‌توانست در دیواره‌های اختناق شکاف ایجاد نماید از همین رو طی دوسه سال اخیر از شیوه‌های مختلف سرکوب، توطئه قتل دسته جمعی نویسندگان و سر به نیست کردن آنها استفاده کرده است تا جلوی این حرکت را سد نماید. اگر چه طرح دادگاه میکونوس و رسوائی که برای رژیم ببار آورد، سبب شد با یک تیر دو نشان بزند و در زمینه مقابله با دادگاه میکونوس نیز از این مسأله بهره‌برداری تبلیغی نماید، اما مهمترین هدف در سرکوب نویسندگان و اقدامات فوق ارتجاعی دوسه سال اخیر علیه آنان، این مسئله است که به هر نحو ممکن آنها را از ایجاد تشکل خویش که گرچه ظاهراً صنفی است ولی به شدت بر جو سیاسی حداقل در سطح روشنفکری تأثیر خواهد گذاشت، باز دارد. مسأله احیاء کانون نویسندگان به عنوان جزئی از آزادیهای سیاسی در کل جامعه، به اقدام عملی نویسندگان و فضای عمومی جامعه و تغییر این فضا توسط مبارزات توده‌ای پیوند دارد. مسأله کار قانونی فرهنگی که چند سال گذشته در محدوده‌ای در ایران جریان داشت، با حملات رژیم به نویسندگان، پرونده‌سازیها، دستگیریها، قتلها و جوسازیها، عجالتاً مرحلهٔ کنونی خود را پشت سر میگذارد. رژیم دیگر قادر نیست این «کار فرهنگی» را به شکل گذشته تحمل نماید و روشنفکران دست اندر کار این نوع کار فرهنگی نیز، آنچه بر فرج سرکوهی رفت، آویزه گوششان است. اما آیا این به معنای پایان یافتن توهم به کار قانونی روشنفکران و حیطه‌های تحمل آن از سوی دولتهای ارتجاعی و سرکوبگر خواهد بود؟

اخباری از ایران

این‌مانور به منظور حفظ آمادگی نیروهای مقاومت بسیج برگزار میشود.

عدم پرداخت دستمزد کارگران کارخانه دروس
کارگران کارخانه دروس سازنده کیسولهای اطفاء حریق ماههاست دستمزد خود را دریافت نکرده‌اند. کارخانه دروس که در شهر صنعتی البرز قزوین واقع است مدتی پیش از سوی بنیاد شهید به مالک اصلی اش واگذار شد و پس از مدتی دوباره در اختیار بنیاد شهید قرار گرفت. به گفته مسئولین کارخانه، به دلیل ورشکستگی، شرکت قادر به پرداخت مزد کارگران نیستند. از اینرو کارگران ماههاست بدون دریافت دستمزد در بلاتکلیفی بسر میبرند.

بودجه خانوار شهری در سال ۷۴

بانک مرکزی در اسفندماه سال ۷۵ نتایج بررسی بودجه خانوار شهری در سال ۷۴ را اعلام کرد. «براساس آخرین نتایج بررسی بودجه خانوار در مناطق شهری کشور، در سال گذشته متوسط هزینه خالص یک خانوار برابر ۱۰ میلیون و ۹۰۵ هزار و ۶۸۸ ریال و مجموع در آمد پولی و غیرپولی ناخالص همان خانوار معادل ۸ میلیون و ۳۲۳ هزار و ۲۷۶ ریال بوده است.»

مطابق این بررسی، هزینه ماهیانه ناخالص یک خانوار شهری معادل ۹۰۸ هزار و ۸۰۷ ریال و مجموع درآمد ماهیانه برابر ۶۹۳ هزار و ۶۰۶ ریال بوده است.

بدهی دولت به بانک مرکزی

محمدباقر نوبخت مخابر کمیسیون برنامه و بودجه در گفتگویی با خبرنگار رسالت گفت: دولت مبلغ ۲۴ هزار میلیارد ریال از بابت حساب ذخیره تعهدات به بانک مرکزی بدهکار است. او افزود، با نظر مجلس قرار شده است، تا پایان امسال مبلغ ۶۰۰ میلیارد ریال از بدهی دولت به بانک مرکزی پرداخت شود.

اخراج پناهندگان در سال ۷۶

مدیرکل امور مهاجرین طی سخنانی در کرمان مورخه ۲۹ بهمن ۷۵، فاش ساخت که جمهوری اسلامی نسبت به اخراج ۲۰۰ هزار تن دیگر از پناهندگان و آوارگان افغانی در سال ۷۶ برنامه‌ریزی کرده است. وی ضمن اظهار امیدواری نسبت به عملی شدن این طرح، عنوان کرد که این تعداد قرار است از طریق ترکمنستان و نیز دو نقطه در استانهای خراسان و سیستان و بلوچستان به کشورشان بازگردانده شوند. او همچنین تعداد کل پناهندگان خارجی را ۲ میلیون و یکصد هزار نفر ذکر نمود و اضافه کرد که در سال ۷۵، هشت هزار کرد عراقی به کشورشان بازگردانده شده‌اند. سخنان مدیرکل امور مهاجرین، آشکارا نشاندهنده تشدید و تداوم سیاستهای ضدانسانی و ضدپناهندگی جمهوری اسلامی در سال جدید است.

ستون مباحثات

کنفرانس ششم سازمان ما تصویب نمود که یک ستون در نشریه کار به ابراز نظرات مدافعین سوسیالیسم و حکومت شورائی اختصاص یابد. مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب میگردد. هر مقاله‌ای که برای درج در این ستون ارسال میگردد حداکثر میتواند حدود ۲۰۰۰ کلمه یا ۲ صفحه نشریه کار باشد.

ضرورت تغییر نام یا چشم انداز ضرورت‌های دیگر

نخواهیم در عمل ملزم به نوعی حرکت مسلحانه و چریکی هستیم. شاید بتوانیم حمله به ستاد ژاندرمری در مقطع قیام و یا حمله به مرکز رادیو تهران را به گروه‌های مسلح چریکی منتسب کرده و آن را منتج از مشی چریکی بدانیم؛ اما آنچه رفقای ما در ترکمن صحرا، کردستان و بلوچستان و یا چرا راه دور برویم مثلاً در عملیاتی که رفقای هم‌چون سیامک و... به شهادت رسیدند و یا رفقای که مسلحانه در برابر مزدوران رژیم ایستادند و تسلیم نشدند که این موارد کم نیستند، یا باز هم نزدیکتر حمله مسلحانه به سفارت ژاپن چه نامی داشت و یا چه نامی می‌بایست داشته باشد، عملیات جوخه‌های رزمی وابسته به کدام مشی بود. و سؤالی که مطرح میشود اگر در زمانی دیگر شرایط و امکاناتی برایمان فراهم شد که در کردستان و بلوچستان و... کمیته‌هایی ایجاد کنیم، آیا همچون چندین سال پیش که نام سچفخا را داشتیم (پس به مشی چریکی اعتقاد داشتیم!) این نیروها ملزم به عملیات مسلحانه هستند یا نه؟ بهرحال من فکر میکنم تا هنگامیکه به سرنگونی قهرآمیز جمهوری اسلامی اعتقاد داریم، همانطور که کمون پاریس، انقلاب اکتبر... تا قیام بهمین نشان داد نباید از دست گرفتن اسلحه وحشت اتصال به مشی چریکی را داشت. مگر آنکه، همانطور که برای تغییر نام منتظر فرصت و موقعیت سیاسی مناسب بودیم، در یک موقعیت سیاسی مناسب دیگر شعار سرنگونی قهرآمیز جمهوری اسلامی را نیز تغییر دهیم. پس بی خود نیست اگر در مقابل این تغییر نام با واکنشهای متفاوت روبرو شدیم.

گفته میشود تغییر نام در «جهت پیشرفت و تعالی سازمان و استحکام هرچه بیشتر مواضع پرولتری آن ضروری» است. راستش من تا اینجا مقاله نشریه کار را که خوانده بودم متوجه شدم که چون خط مشی ما چیز دیگری است، پس باید نام را عوض میکردیم، تا منطبق بر خط مشی ما میشد. ولی به اینجا که رسیدم متوجه شدم که نه، برعکس تازه چون نام را تغییر داده‌ایم پس قرار است مواضع پرولتری ما مستحکم‌تر شود. اگر اینطور است پس باید حق داد به حزب کمونیست کارگری ایران که خود را سوپر کارگری بخواند!

کلام آخر اینکه در جنبش پراکنده چپ ایران، انواع و اقسام جریان‌ها با خط مشی‌های گوناگون وجود دارد و اگر چه برخی از این سازمانها از نظر خط مشی به ما نزدیکترین ولی متأسفانه تاکنون اتحاد عملیاتی ما با جریان‌ها بورژوائی نظیر حزب دمکرات کردستان ایران، خرده بورژوائی همچون راه کارگر و لیبرال - رفرمیست‌هایی همچون سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران است؛ که این بیشتر نشان‌دهنده ضرورت تغییر نام بوده است تا تسویه حساب ما با خط مشی چریکی!!

ششمین کنفرانس سازمان تصمیم به تغییر نام سازمان گرفت. نام جدید اگر چه به ظاهر، براحقی به تصویب رسیده است، ولی در بین اعضا، هواداران و دوستان کناری سازمان عکس‌العمل‌های متفاوتی را داشته است. در این نوشته نمی‌خواهم به آن پردازم که نام سابق سازمان در میان توده‌های کارگر و زحمتکش و روشنفکران ایران تا چه حدودی جا افتاده بود. و هم‌اکنون با عدم امکانات تبلیغی، بردن نام جدید در میان توده‌ها براحقی میسر نیست، و اینکه مخالفت با تغییر نام بدان معنا نیست که تا مادام‌العمر با همین نام باقی می‌ماندیم، بلکه در شرایطی دیگر و یا شاید در اتحادی وسیع میشد با نامی دیگر به مبارزه ادامه داد.

در نشریه کار شماره ۲۹۸، دلالتی برای اثبات ضرورت تغییر نام آمده است. حال ببینیم که این دلایل تا چه حدی برای تغییر نام مستدل است. واژه خلق از نام سازمان برداشته شده، چون می‌توانست نشان‌دهنده گرایش‌های عموم خلقی ما باشد. راستش تا هنگامیکه ما شعار برقراری جمهوری دمکراتیک خلق را میدهیم، نمی‌توان این ادعا را کرد. زیرا آنچه مهم است نه نام، بلکه تاکتیکها و استراتژی سازمان می‌باشد که نشان‌دهنده خط مشی سازمان است. پس برای خیلی‌ها می‌تواند این سؤال پیش بیاید که چگونه واژه خلق در نام ایراد دارد، ولی در یکی از اصلی‌ترین شعارهای ما واژه خلق مانعی ندارد. از طرفی دیگر برداشتن واژه خلق از نام سازمان، جای خالی‌ای در نام ایجاد کرده است که نشان نمیدهد بالاخره این سازمان فدائیان (اقلیت)، فدائیان چه، چه کسان و یا چه طبقه‌ای است.

اما بحث اصلی روی واژه چریک است. گویا واژه چریک یا مسلسل درون آرم (سابق) نشان دهنده اعتقاد به مشی چریکی می‌باشد. راستش در ابتدا باید بگویم که این کمی بی‌توجهی و کم‌لطفی به اعضا، هواداران و دوست‌داران سازمان میباشد، که پس از سالها تلاش و مبارزه در جهت آرمانهای سازمان و دهها و صدها رفیقی که در این راه به شهادت رسیده‌اند، مخالفت با این تغییر نام مساوی باشد با اعتقاد به مشی چریکی!!

اولاً اگر بحث بر سر واژه‌هاست، همانقدر واژه چریک وابسته به مشی چریکی است که واژه فدائی. پس معلوم نیست که این واژه چرا در نام باقی مانده بدون آنکه یادآور مشی چریکی باشد یا اعتقاد به مشی چریکی؟ همانطور که بخوبی در مقاله آمده است، سازمان پس از قیام و مشخصاً پس از انشعاب اکثریت با نقد صحیح و اصولی به گذشته، خط مشی جدید خود را تدوین کرد و با گرایش‌های عموم خلقی و مشی چریکی وداع کامل کرد. البته اگر منظور از مشی چریکی اعتقاد به این باشد که قدرت توده‌ها از دهانه تفنگ خارج میشود؛ بله ما با آن وداع گفته‌ایم. ولی تا زمانیکه ما با یک دیکتاتوری تمام عیار روبرو هستیم و تا هنگامی که به مبارزه مخفی در این دوران اعتقاد داریم خودبخود، چه بخواهیم و چه

آیا توهم به کارقانونی پایان خواهد یافت؟

چند ماه از دستگیری مجدد فرج سرکوهی سردبیر نشریه آدینه می‌گذرد. در این مدت دهها تظاهرات و مراسم در محکومیت اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و با خواست آزادی فرج سرکوهی و تمامی زندانیان سیاسی برگزار شده است. اقدامات اعتراضی علیه دستگیری مجدد سردبیر آدینه زمانی شدت گرفت که انتشار نامه فرج سرکوهی درباره آنچه در دوره بازداشت بر او گذشته است، گوشه دیگری از ماهیت کثیف و توطئه‌گر رژیم اسلامی و عواملش را افشاء نمود. نامه تکاندنده فرج سرکوهی که تنها ذره‌ای از جنایات فجیع حکومت قرون وسطانی حاکم بر ایران علیه مردم را روشن می‌سازد، در سطح افکار عمومی جهانی و روشنفکران سایر کشورها انعکاس نسبتاً گسترده‌ای داشت و چهره رسوای حکومت را بازم رسواتر ساخت. به ویژه دولتهای امپریالیستی که جهت حفظ منافع اقتصادی خود با مرتجع‌ترین دولتها که بونی هم از «حقوق بشر» نبرده‌اند، در ساخت و پخت دائم بسر می‌برند، و هر اقدام سرکوبگرانه این دولتها علیه کارگران، زحمتکشان و روشنفکران را با این دستاویز توجیه می‌کنند که مخالفین قصد براندازی داشته‌اند، اقدامات «تروریستی» انجام داده‌اند، اسلحه داشته‌اند و غیره. در مقابل آنچه حکومت اسلامی با فرج سرکوهی انجام داد، چیزی برای گفتن نداشتند. چرا که میدانستند نه قیام مسلحانه‌ای در کار بوده است، نه اسلحه‌ای و نه طرحی برای براندازی. به قول فرج سرکوهی: «من کار مخفی و سیاسی نکرده بودم، کار من فرهنگی و علنی بود. من سردبیر آدینه بودم. مقاله ادبی مینوشتم... به بی‌گناهی خودم اطمینان داشتم.»

نامه فرج سرکوهی جنبه‌های قابل توجه و عبرت‌آموز دیگری نیز دارد: «... در این جا باید ۲ نکته را بنویسم تا ذهنیت غلط و نادرست من و امثال من روشن شود. ذهنیتی که ما را به بازیچه تبدیل می‌کند. اول آنکه فکر میکردیم در نظام ۲ جناح وجود دارد و وزارت اطلاعات جزء جناحی است که موافق سخت‌گیری نسبت به روشنفکران نیست. دوم اینکه من کار مخفی و سیاسی نکرده بودم، کار من فرهنگی و علنی بود. من سردبیر آدینه بودم. مقاله ادبی مینوشتم، در جمع مشورتی شرکت داشتم. اینها همه علنی بود. به بی‌گناهی خودم اطمینان داشتم. اطمینان به بی‌گناهی سبب شده بود که خوش‌بین باشم و فکر میکردم که کاری نکرده‌ام پس آنها نیز کاری به من ندارند...»

به راستی ریشه «ذهنیت غلط و نادرست» مورد

اشاره نامه در کجا قرار دارد؟ چه نگرشی سبب میشود عده‌ای از روشنفکران فکر کنند رژیم که طی ۱۸ سال حاکمیت‌اش دهها هزار تن را به جرم مخالفت اعدام کرده است و هولناکترین اختناق را بر ایران حاکم گردانیده است، جناحی دارد که موافق سخت‌گیری نسبت به روشنفکران نیست و وزارت اطلاعات که کارش جمع‌آوری اطلاعات، تعقیب و مراقبت، تهیه طرح و اجرای حکم دستگیری، سرکوب و قتل مخالفان است، اتفاقاً جزء همان جناح دوستدار روشنفکران است؟ آخر چگونه ممکن است حکومتی که در سال ۶۷ تنها طی چند روز، چند هزار زندانی را قتل‌عام کرد، وزارت اطلاعاتش در دست جناحی باشد که «موافق سخت‌گیری نسبت به روشنفکران نیست»؟

رژیم جمهوری اسلامی رسواتر از آن است که احتیاجی به افشاگری داشته باشد و روشنفکرانی از قبیل فرج سرکوهی نیز میتوانستند از سالها قبل، همزمان با به خاک و خون کشیدن کارگران و زحمتکشان، سرکوب هر اعتراض و برقراری اختناق هولناک بر ایران، دریابند که این رژیم ارتجاعی اگر به جای دوجناح، صدجناح هم داشته باشد، هیچ کلاهی از این نمند حاصل کسی نخواهد شد چرا که آن صدجناح فرضی، همه اختلافاتشان به جای خود، در یک چیز وحدت دارند و آن مقابله با کوچکترین مخالفت و اعتراض و انتقادی است. اما آنچه سبب شده است این توهم در ذهن امثال او ایجاد شود که جناحی از حکومت «موافق سخت‌گیری نسبت به روشنفکران نیست»، توهم دیگری است که این دسته از روشنفکران نسبت به کار قانونی و ظرفیت تحمل این کار قانونی فرهنگی توسط رژیمهای ارتجاعی دارند. اصرار بر قرار گرفتن در این چهارچوب قانونی، گاه چنان ذهنیتی برای این دسته از روشنفکران ایجاد می‌نماید که گمان میکنند اگر سرکوب و اختناق برقرار است، علت این است که سایر روشنفکران قادر نیستند درست از فضای سیاسی استفاده کنند و این فضا را آلوده می‌سازند. این ایده چنان در ذهن آنها رسوخ میکند که بطور مثال فرج سرکوهی در زجرنامه‌ای هم که مینویسد - و میتوان تصور کرد در چه شرایط تأسف بار روحی این عمل را انجام داده است - می‌گوید «... کار مخفی و سیاسی نکرده بودم، کار من فرهنگی و علنی بود... مقاله ادبی مینوشتم... به بی‌گناهی خودم اطمینان داشتم... اطمینان به بی‌گناهی سبب شده بود خوش‌بین باشم...» یعنی چون خود را بیگناه میدانسته انتظار دستگیری و شکنجه و اعمال

سران حکومت باز...

سپرد و خود را از مخمصه بحران و نارضایتی توده‌ای عجالتاً نجات داد. حالا هم وضعیت رژیم به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی وخیم است. نارضایتی و اعتراض توده‌ها پیوسته اوج می‌گیرد. در این شرایط رژیم بار دیگر به مستمسکی نیاز دارد تا بهانه‌ای برای سرکوب، کنترل و فشار بیشتر بر مردم پیدا کند. دستگاه نظامی - پلیسی خود را تقویت کند. میلیاردها دلار دیگر صرف خرید تجهیزات نظامی کند و غیره. در اینجاست که احتمال جنگ و درگیری نظامی با آمریکا با حدت مطرح میشود، در تدارک نظامی و آمادگی برای مقابله با تجاوز سخن میرود و حتی آمریکا تهدید و حتی تحریک میشود تا به این نقشه رژیم یاری رساند. از این روست که باید گفت سران رژیم برای حفظ حکومت ننگین خود بازم بر طبل جنگ میکوبند.

پاسخ به سؤالات

طریق تظاهرات، اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه سرنگون گردید.

در پایان نیز در پاسخ کلیه کسانی که در مورد تغییر نام سازمان سؤال کرده‌اند، باید مجدداً تأکید کنیم که حذف واژه چریک از نام سازمان، اندک تغییری در مواضع و خط مشی انقلابی و پرولتری سازمان پدید نیاورده و پدید نخواهد آورد، این واژه میبایستی از مدت‌ها پیش از نام سازمان کنار گذاشته شود، چرا که سازمان از دوران قیام به بعد مشی چریکی را کنار نهاده است و مدافع قیام مسلحانه توده‌ای است. در مورد مضرات باقی ماندن این واژه در نام سازمان نیز همین قدر کافی است که به انتقادهای موجود در این مورد اشاره کنیم که برخی‌ها تاکنون تصور میکردند، سازمان به مبارزه چریکی معتقد است، و امروز طرفدار مبارزه مسالمت‌آمیز و کار آرام سیاسی احزاب رویزیونیست شده است. در مورد حذف واژه خلق هم باز باید تأکید کنیم که بر طبق تعریف و برداشت سازمان، خلق، را کارگران و خرده‌بورژوازی تشکیل میدهند. ما نمیتوانیم خود را فدائی خرده‌بورژوازی بنامیم. حتی طبقه کارگر هم که ما بعنوان کمونیست بخاطر اهداف و آرمانهای طبقاتی‌اش مبارزه میکنیم، نیازی ندارد که کسی فدائی آن باشد واژه فدائی خلق در شرایطی از سوی سازمان ما بکار گرفته شد که حزب توده حیثیت کمونیسم و کمونیستها را لکه‌دار کرده بود، و در آن ایام با نام فدائی خلق بهتر میشد مبارزه را پیش برد. اما اکنون دیگر سالهاست که اوضاع تغییر کرده است.

پاسخ به سؤالات

ندارد که ما که هستیم و چه سازمانی بوده ایم و اکنون چگونه فکر میکنیم و مبارزه مینمائیم، توضیح دهیم که ما فدائیان «اقلیت» هستیم که در جریان انشعاب بزرگ در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در سال ۵۹ فعالیت مستقل خود را آغاز نمودیم. از آن زمان تا به امروز در مسائل اساسی این سازمان چیزی تغییر نکرده است، الا اینکه مواضع اقلیت رادیکالتر شده و با انحرافات گذشته تسویه حساب شده است. در عین حال، مواضع اقلیت، در مسائل برنامه‌ای، تاکتیکی و استراتژیک، بشکلی مدون و صریح درآمده است. اقلیت خود را مارکسیست لنینیست، کمونیست میدانند. هدف نهایی اقلیت، برانداختن نظام طبقاتی موجود از طریق یک انقلاب اجتماعی پرولتریست، و برنامه فوری ما استقرار حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان در ایران است. اقلیت معتقد است که از طریق تشکل طبقه کارگر، هژمونی این طبقه بر جنبش، و دست‌یازیدن به اشکال مبارزاتی علنی انقلابی، نظیر، تظاهرات، اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه، باید حکومت جمهوری اسلامی را برانداخت. کسی که با مواضع اقلیت آشنائی داشته باشد، میداند که این همان مواضعی است که از گذشته از دوران شکل‌گیری اقلیت وجود داشته، بیان هویت اقلیت محسوب میشوند و ما همچنان به آنها پای‌بندیم. حالا اگر کسی فرضاً پیدا شود و بخواهد بگوید، «شما که هیچ چیز... سازمان را دیگر قبول ندارید و راه و روش دیگری را انتخاب کرده‌اید» باید اندکی به خود زحمت بدهد، و این را از طریق نقد برنامه، تاکتیکیهای سازمان ثابت کند، و الا به چنین فردی میگویند حرفهای بی‌ربط زده است. بهررو ما فدائیان اقلیت بودیم و هستیم. بنظر میرسد کسانی که این سؤالات را مطرح کرده‌اند، فدائیان اقلیت را با چریکهای فدائی خلق ایران اشتباه گرفته‌اند. برای این که این دوستان را از اشتباه در آوریم لازم به توضیح است که اندکی پس از قیام تعدادی از رفقا از سازمان جدا شدند و به عنوان طرفدار مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک به مبارزه خود ادامه دادند. این مواضع هیچ ربطی به اقلیت نداشت، و جریان «اقلیت» از همان ابتدای شکل‌گیری اش مشی چریکی را کنار نهاد. از آنجائیکه ممکن است کسانی که این سؤالات را مطرح کرده‌اند، با این مسئله نیز آشنائی نداشته باشند، در اینجا نیز لازم به توضیح است یکی از اختلافات اقلیت و اکثریت در سچفخای سال ۵۸ بر سر گذشته سازمان و خط مشی آن بود، اما بحث مطلقاً بر سر این مسئله نبود که اقلیت از مشی چریکی دفاع میکرد و اکثریت مشی چریکی را رد میکرد، این ابداعات ساخته و پرداخته «اکثریت» در آن مقطع

بود. در حقیقت امر اقلیت نیز مشی چریکی را رد میکرد منتها بحث بر سر این مسئله بود که گذشته سازمان را چگونه باید ارزیابی کرد. آیا باید تمام مبارزات گذشته سازمان و موجودیت کمونیستی آن را بکلی نفی کرد، یا جنبه‌های منفی آنرا؟

اکثریت که در آن ایام هنوز ظاهراً ادعاهای مارکسیستی داشت، ادعا میکرد که مشی مسلحانه تماماً غلط و اشتباه بود، و سازمان ما هم نه یک سازمان کمونیست بلکه یک سازمان خرده‌بورژوائی بوده است. اما اقلیت معتقد بود که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران یک سازمان کمونیست بوده و هست و انحرافات در زمینه‌های مختلف از جمله بویژه در زمینه مشی چریکی و تاکتیک مسلحانه داشته است. در زمینه مشی چریکی، اقلیت معتقد بود که از اوائل سال ۵۳ که دیگر سازمان مرحله تثبیت را پشت سر گذاشته بود، وارد مرحله جدیدی شده بود می‌بایستی مشی مسلحانه چریکی با نقش محوری و عمده آن کنار گذاشته شود و یک نشریه و ارگان سراسری بعنوان تاکتیک محوری برای تبلیغ و ترویج و سازماندهی منتشر گردد.

برای اینکه مستند سخن بگوئیم و در عین حال به کسانی که هنوز متوجه نشده‌اند که اقلیت از همان نخستین مرحله شکل‌گیری اش مشی چریکی را کنار نهاد به کتاب «دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه» رجوع میکنیم که در سال ۵۸ در جریان مبارزه ایدئولوژیک تدوین گردید و مواضع جریان اقلیت را توضیح میداد و در نخستین کنفره سازمان به تصویب رسید. در این اثر در مورد این نظر اقلیت که سازمان ما می‌بایستی از اوائل سال ۵۳ که آغاز مرحله دوم اعلام شده بود، تاکتیک مسلحانه را به عنوان تاکتیک محوری و یا عمده کنار بگذارد، یعنی در حقیقت مشی چریکی را کنار بگذارد، چنین آمده است: سازمان در این مرحله «از درک تاکتیک محوری مرحله جدید عاجز ماند و اشتباه اساسی اش این بود که تاکتیک محوری مرحله نخست را به مرحله دوم نیز بسط داد. مرحله نون مستلزم وسائل و شیوه‌های نون مبارزاتی و سازمانی بود که بتواند وظیفه تبلیغ و ترویج و سازماندهی گسترده توده‌ها را انجام دهد.

.... یک نشریه سراسری میتوانست نقشی مؤثر در این جهت ایفا کند و در حقیقت همان حلقه خاص یا تاکتیک محوری ما در مرحله نون باشد.» در همین نوشته در بخش مربوط به «بررسی و ارزیابی تبلیغ مسلحانه در ایران» نیز آمده است که: «بویژه در مرحله دوم فعالیت سازمان (منظور از اوائل سال ۵۳ است) که بیشترین انرژی بایستی در جهت پیوند مستقیم با توده‌ها صرف میشد و تا حدودی به هدفهای

اخباری از ایران
شرایط طاقت‌فرسای کار در پنبه نسوز نهندان

کارگران پنبه نسوز نهندان در شرایط وحشیانه‌ای استعمار میشوند. ماشین آلات کهنه که فرسودگی آنها کارگران را هر لحظه با خطرات حوادث ناشی از کار مواجه میسازد، عدم وجود سیستم تهویه مناسب، پراکندگی گرد و غبار حاوی آزیست و ذرات پنبه نسوز در فضای کارخانه، سلامتی کارگران را شدیداً در معرض خطر قرار داده است. کارگران این کارخانه به شرایط غیرانسانی کار در این کارخانه اعتراض نموده، خواهان رعایت استانداردهای ایمنی و بهداشتی محیط کار هستند و در عین حال به دلیل تماس مداومشان با آزیست که سرطان‌زا است و به شدت برای سلامتی کارگران مضر است، خواسته‌اند تا آئین‌نامه کارهای سخت و زیان‌آور در این کارخانه اجرا شود.

عدم پرداخت دستمزد
کارگران پلی‌کلینیک ابوریحان

کارگران خدماتی پلی‌کلینیک ابوریحان تا اسفند سال ۷۵ حدود سه ماه بود که حقوقشان را دریافت نکرده بودند. اعتراضات کارگران به عدم دریافت دستمزدشان تاکنون ثمری نداشته و مسئولان درمانگاه به خواست کارگران توجهی نکرده‌اند. همچنین وضعیت بیمه کارگران نامشخص است.

دو کارگر در آتش سوختند

بر اثر وقوع آتش‌سوزی در کارگاه چاپ سیلک واقع در جاده ساوه شهرک ولی‌عصر، دو تن از کارگران این کارگاه بنامهای حیدر و علی میرزاییگی در آتش سوختند و از شدت جراحت به بیمارستان منتقل شدند. علت این حادثه، روشن بودن چراغ والور در مجاورت تینر ذکر شده است. این حادثه که ساعت ۱۲/۵ شب پنجشنبه دوم اسفند رخ داد، بخوبی شرایط سخت و نامناسب کار بخش زیادی از کارگران ایران را ترسیم میکند. کارگرانی که در عین بی‌حقوقی و عدم تأمین حداقل‌های ایمنی محیط کار، شب و روز بکار مشغولند و قربانی مطامع کارفرمایان و سرمایه‌داران میشوند.

تعطیل بخش رنگرزی کارخانجات مقدم

بخش رنگرزی کارخانجات مقدم در شهرستان ساجبلخ تعطیل شد و کارگران آن بیکار شدند. سرپرست اداره محیط زیست ساجبلخ در این زمینه گفت: «واحد رنگرزی کارخانجات مقدم سالیان متمادی روزانه بطور متوسط ۷ تا ۱۰ هزار متر مکعب فاضلاب بخش رنگرزی خود را وارد محیط می‌نمود که این امر موجب آلودگی شدید آبهای زیرزمینی منطقه نظرآباد گردیده بود.»

پاسخ به سؤالات

مرحله اول رسیده بودیم، تاکتیک تبلیغ مسلحانه نمی‌توانست همچنان نقش محوری خود را حفظ کند. « در این نوشته نه تنها نگرش رفیق مسعود احمدزاده نسبت به مبارزه مسلحانه، بلکه نگرش رفیق جزئی نیز مورد انتقاد قرار می‌گیرد، از جمله در همین بخش گفته می‌شود: « او اگر چه بر بسیاری کمبودها و ضعفها و انحرافات گذشته، دست می‌گذارد و آنها را شجاعانه نشان میدهد و ریشه‌های آنها را عیان می‌کند و راههای تصحیح آنها را می‌نماید، اما در عین حال خود هنوز از طرز تفکر «پروسه جنگ توده‌نی» متأثر است. » « هنگامیکه امروز به گذشته می‌پردازیم و نه فقط بر اساس نوشته های نخستین بلکه از روی مجموعه تجربه نزدیک به یک دهه تئوری و پراتیک گذشته را چون یک کلیت ارزیابی میکنیم، به خوبی میدانیم که در تئوری و پراتیک سازمان اشتباهات اساسی وجود داشته است. مثلاً هنگامی که رفیق احمدزاده مطرح می‌کند، «امروز در اینجا اعلان جنگ خود جنگ است، این دو جدائی ناپذیرند» با یکی از اشتباهات اساسی رفیق روبرو میشویم. » « هنگامیکه رفیق جزئی (نیز) میگفت «جنبش مسلحانه سرآغاز یک جنبش توده‌ای است» و یا «باین ترتیب واقعیت‌های موجود به صورت دو اصل برای جنبش مسلحانه در می‌آید، اول اینکه توده‌ها بموازات رشد مبارزه مسلحانه در شهر از کانالهای جنبشهای اقتصادی و سیاسی به حرکت در می‌آیند و تداوم و تکامل این حرکت، متکی به ادامه رشد مبارزه مسلحانه است. دوم اینکه مبارزه مسلحانه در کوه توده‌ای میشود... » او نیز اشتباه میکند... قیام به ما نشان داد که نه گسترش و تکامل مبارزه توده‌ها از مراحل اقتصادی و سیاسی به مرحله نظامی، آنگونه که رفیق جزئی مطرح می‌کرد مشروط به ادامه و رشد مبارزه مسلحانه است و نه توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه در کوه صورت گرفت. » (دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه - از انتشارات سچفاخ)

از تمام این بحث، نظر سازمان نسبت به گذشته و مشی چریکی روشن است. در دوران بعد از قیام هم که دیگر این بحث اصلاً نمی‌توانست مطرح باشد، چرا که با یک جنبش توده‌ای و شرایط نوین روبرو بودیم و از همین روست که اقلیت با توجه به نقد مشی گذشته و در نظر گرفتن تجربه قیام، مسئله اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه سراسری را بعنوان اشکال اصلی مبارزه مطرح نمود و برای متشکل ساختن کارگران مسئله کمیته‌های کارخانه و کمیته‌های اعتصاب را مطرح نمود. پس اگر کسی تاکنون تصور می‌کرده است که اقلیت به مشی چریکی معتقد است، ذهنیات خود را به جای مواضع و خط مشی اقلیت قرار داده و اقلیت را با جریانهای چریکهای فدائی خلق ایران یا ارتش رهاییبخش اشتباه گرفته

است. و این ادعا که «فدائی یعنی تفکر چریکی یعنی تفکر عموم خلقی و اقلیت بخشی از همان سازمان است» ادعائی بی‌اساس و موهوم است. سازمان فدائی در سال ۵۸ به دو بخش فدائیان اقلیت و اکثریت تقسیم گردید. ما فدائیان اقلیت با نفی انحرافات گذشته و حفظ جنبه‌های مثبت و انقلابی مبارزه گذشته سازمان با اعتقادی مستحکم‌تر به کمونیسم، و رسالت و حقانیت طبقه کارگر به مبارزه ادامه دادیم و رابطه خود را با مشی چریکی و گرایشات و تفکرات عموم خلقی، گسستیم. بنابراین «ایدئولوژی - روش مبارزه - سیاست - تاکتیک و استراتژی» اقلیت همان است که ما امروز به آن معتقد هستیم، و نه آن چیزی که در تخیل برخی‌ها هست و تاکنون فکر میکردند که اقلیت مدافع مشی چریکی است.

در مورد نقد گرایشات عموم خلقی نیز مکرر در نوشته‌های «اقلیت» به آن پرداخته شده است. باز هم در اینجا برخلاف منقدینی که حکم صادر میکنند، مستند صحبت میکنیم تا نشان دهیم، این مسئله هم چیزی نیست که ما اکنون به آن رسیده باشیم، و از سالها پیش به نقد گرایشات عموم خلقی سازمان پرداختیم. نشریه کار در موارد متعدد به این مسئله پرداخته است، از جمله بعنوان نمونه در مقاله زنده باد استقلال طبقاتی کارگران که حدود ۱۱ سال پیش نوشته شده است چنین آمده است:

«نفوذ انحرافات خرده بورژوازی عموم خلقی طی سالهای نیمه اول دهه پنجاه در جنبش کمونیستی ایران و در خط مشی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نیز مانع دیگری بر سر راه استقلال طبقاتی اکید پرولتاریای ایران بود. از همین روست که با وضوح دیده میشود، با اعتلاء نوبنی که پس از سالهای طولانی رکود جنبش توده‌ای در نیمه دوم دهه پنجاه آغاز میگردد به لحاظ فقدان تشکل طبقه کارگر بمثابه یک طبقه و نبود صف و سیاست حقیقتاً مستقل پرولتری، جنبشی درهم آمیخته و بی‌شکل از طبقات و اقشار مختلف بدون مرزبندی و تفکیک آشکار طبقاتی و با درخواستهای متناقض و مبهم پدید می‌آید. طبقه کارگر در امواج جنبش خرده بورژوازی مستغرق میگردد و به تبعیت و دنباله‌روی از بورژوازی کشیده میشود. » در این مقاله با توجه به وجود دو نبرد عمومی و خلقی و طبقاتی در جامعه و ضرورت داشتن درکی درست از رابطه این دو نبرد چنین آمده است: «عدم درک درست از ماهیت، اهداف و ترکیب نیروهای اجتماعی این دو نبرد میتواند منجر به انحرافات متعدد از جمله نفی استقلال طبقاتی کارگران گردد. مبارزه خلق علیه امپریالیسم و ارتجاع حاکم بر ایران نمی‌تواند منجر به فراموشی مبارزه طبقاتی کارگران، علیه سرمایه‌داران یا کم بها دادن به آن و یا نفی

اخباری از ایران
طرح اخراجهای گسترده کارگری در آذربایجان شرقی

کارفرمایان استان آذربایجان شرقی طرح اخراجهای گسترده کارگری در این استان را به مورد اجرا خواهند گذارد. بهانه این اخراجها زیان دهی مؤسسات، کمبود نقدینگی و فروش نرفتن تولیدات است. کارفرمایان جهت خنثی نمودن رأی احتمالی هیئت‌های حل اختلاف علیه این اخراجها، به شیوه‌های گوناگون از تهدید، تحت فشار قرار دادن تا تطمیع، بهره جسته‌اند. انتشار خبر توطئه کارفرمایان در زمینه اخراجهای دسته جمعی، به اضطراب و نگرانی در میان کارگران دامن زده است؛ چنانچه دبیر اجرایی خانه کارگر تبریز در گردهمایی هیئت‌های حل اختلاف آذربایجان، از آنان خواست در مقابل اعمال فشارها و تهدید و تطمیع، بیش از این ضعف نشان ندهند.

اضافه کاری اجباری در کارخانه سایپا

در کارخانه سایپا همانند بسیاری از دیگر کارخانه‌ها، بدون سروصدا اضافه کاری اجباری برقرار شده است. کارخانه ۲۴ ساعته و در دو شیفت ۱۲ ساعته از ۷ صبح تا ۷ شب و ۷ شب تا ۷ صبح روز بعد کار میکند و کارگران بدون اینکه حق انتخاب داشته باشند ناگزیرند در یکی از این دو شیفت، روزانه ۱۲ ساعت کار کنند.

تعطیلی کارخانه ایمان سرنگ
و بلاتکلیفی کارگران

کارخانه ایمان سرنگ بیش از ۸ ماه است که تعطیل شده است. طی این مدت کارگران دستمزدشان را دریافت نکرده‌اند و در بلاتکلیفی بسر می‌برند. با آنکه مدتی است هیأت حل اختلاف اداره کل کار کرمانشاه حکم بازگشت به کار کارگران را صادر نموده است، اما از بازگشت به کار کارگران و راه اندازی مجدد کارخانه خبری نیست.

تعطیلی شرکت صنایع چهارمحال بختیاری و
بلاتکلیفی کارگران

شرکت صنایع چهارمحال بختیاری به دلیل کمبود نقدینگی و نبود بازار فروش تعطیل شد و کارگران آن بلاتکلیف شدند. این شرکت که از سال ۶۷ آغاز به کار کرد، تولیدکننده پارچه بود و از زمان افتتاح تاکنون مداوماً در دوشیفت کاری و بدون تعطیلی به تولید می‌پرداخت تا اینکه تعطیلی شرکت، سرنوشت کارگران و خانواده‌های آنها را در پرده‌ای از ابهام قرار داد.

کارخانه الیاف شیروان: هرکارگر ۳ دستگاه

کارگران کارخانه الیاف شیروان با امضای یک نامه اعتراضی، نسبت به شرایط وحشیانه کار در این کارخانه اعتراض نموده‌اند. در این نامه از جمله آمده است که در این شرکت خیلی راحت حق و حقوق کارگران را زیر پا می‌گذارند و آب از آب

پاسخ به سؤالات

استقلال طبقاتی کارگران و مخدوش کردن خط و مرزهای طبقاتی گردد. یکی از انحرافات عموم خلقی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در دورانی که نظرات مسعود احمدزاده و بیژن جزینی بر سازمان حاکم بود، همانا فقدان درک درست از رابطه این دو نبرد، بصورت پر بها دادن به نبرد خلق و کم بها دادن به مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی و به خاطر سوسیالیسم بود. این انحراف نه فقط منجر به مخدوش شدن مرزبندی های طبقاتی و عدم تفکیک آشکار طبقاتی در مبارزه میشد، بلکه زمینه ساز رشد اپورتونیسم راست در درون سازمان بود که «اکثریت» محصول اجتناب ناپذیر آن بود.»

بازهم میتوان به مقالات دیگر مراجعه کرد تا به کسانی که در این مورد سؤال کرده اند که این انحرافات در کجا هستند و گویا تازه از جانب اقلیت مطرح شده اند، پاسخ داد. از جمله اغلب در نوشته های مربوط به سالگردهای سازمان به این مسائل پرداخته شده است و به عنوان نمونه در مقاله «در آستانه بیست و پنجمین سالروز بنیانگذاری سازمان» کارشماره ۲۷۴، که به مبارزات، دست آوردها و انحرافات سازمان اختصاص یافته است، از جمله در مورد همین مسئله اشاره شده است که «... نگرش نسبت به مسئله دیکتاتوری نه تنها اصلاح نشد بلکه در نظرات رفیق جزینی چنان برجسته میشود که بیش از پیش برتضاد کار و سرمایه سایه می افکند و نبرد با دیکتاتوری به یک مرحله استراتژیک تبدیل میشود.... این نظریه، گرایش عموم خلقی را در سازمان تقویت کرد. نبرد میان کارگران و سرمایه داران تحت الشعاع نبرد خلق علیه دیکتاتوری قرار میگیرد و استقلال طبقاتی کارگران مخدوش میگردد... در همین نبرد خلق نیز آنگونه که باید خط و مرزهای صریح و روشنی که بتواند طبقه کارگر را کاملاً از خرده بورژوازی متمایز سازد، استقلال طبقاتی آنرا حفظ کند و بر خصلت موقت و مشروط اتحاد تأکید کند، ترسیم نشد.» اگر بخواهیم این بحث را ادامه دهیم، بیش از حد به درازا خواهد کشید. هدف صرفاً این بود که با اشاره به نمونه های مستند به این دوستان و رفقایمان نشان دهیم که مواضع اقلیت از همان دوران شکل گیری در مورد مشی چریکی و تفکرات عموم خلقی گذشته سازمان چه بوده است؟ درعین حال باید تصریح کنیم که نفی انحرافات و مواضع و خط مشی انحرافی گذشته سازمان بمعنای نفی دست آوردها و مبارزات آن نبوده و نیست. اقلیت همواره معتقد بوده است که این انحرافات به چنان مرحله ای از رشد و تکامل نرسیده بودند که نفی کننده موجودیت کمونیستی و انقلابی سازمان باشند. تا اینجا روشن کرده ایم که اگر کسی به

مشی چریکی معتقد است و یا از همان تفکرات عموم خلقی گذشته دفاع میکند، هیچ ربطی به اقلیت ومواضع آن ندارد و اصلاً یک چنین فرد یا افرادی نمی توانند خود را هوادار یا فعال اقلیت معرفی کنند، چون آنها در واقع به مشی چریکهای فدائی خلق ایران معتقدند و نه اقلیت.

در مورد این سؤال هم که عنوان شده «آیا شما اگر در سیاست با نیروهای غیرکمونیست اتحاد برای سرنگونی رژیم ببینید، ایرادی دارد و گرایش عموم خلقی پیدا میکنید. پاسخ این است که خیر، اما مشروط به اینکه در همه حال از استقلال طبقاتی کارگران دفاع کنیم، بر خصلت موقت و مشروط اتحاد تأکید نماییم و بگوئیم که فردا ممکن است، متحدین امروزی ما در برابر طبقه کارگر قرار گیرند و در یک کلام توضیح دهیم که تنها طبقه کارگر یگانه نیروی حقیقتاً پیگیر و انقلابی است.

و بالاخره میرسیم به آخرین سؤال، و از آن رو به این سؤال پاسخ میگوئیم، که فرض را براین قرار میدهیم که سؤال کنندگان اطلاعی از مواضع سازمان ما ندارند و از نظر تفکر به مبارزه ای جز جنگ پارتیزانی اعتقاد ندارند. باید به این رفقا پاسخ دهیم که کنفرانس ششم سازمان در هیچیک از مواضع سازمان تجدید نظر نکرده و مواضع گذشته به جای خود باقی است، اگر کسی بر این پندار است که حذف واژه های چریک و خلق از نام سازمان به معنای این است که سازمان ما به سرنگونی رژیم از طریق مسالمت آمیز اعتقاد دارد، آدم بکلی پرت و بی اطلاعی است. هر کسی که در این جنبش اندک اطلاعی از اقلیت و مواضع آن داشته باشد، میدانند که اقلیت اگر نگوییم تنها بلکه در زمره چند سازمان سیاسی محدود ایرانی است که معتقد است، بورژوازی را نه فقط در ایران بلکه در تمام جهان باید با انقلاب قهری سرنگون کرد. در ایران نیز همگان آگاهند که اقلیت، به قیام مسلحانه برای سرنگونی رژیم معتقد است. اگر کسی حقیقتاً نمی تواند بفهمد، که اقلیت چه تفاوتی با احزاب رویزیونیست دارد، به سطح پائین آگاهی چنین افرادی برمیگردد.

پیشنهاد میکنیم که مطرح کنندگان این سؤالات مصویات کنفرانس های سازمان و یا نشریه کار و اطلاعیه های سازمان را مطالعه کنند، تا این تفاوتها را درک کنند. در ضمن این دوستان مطلقاً درک درستی از مارکسیسم و مبارزه انقلابی ندارند، و تصور میکنند که در هر کجا دیکتاتوری عریان حاکم باشد، سرنگونی حکومت از طریق جنگ پارتیزانی ممکن است، و هر کس هم که این را قبول نداشته باشد به مبارزه مسالمت آمیز معتقد است. البته این هم دیدگاهی است که دورانش به سر رسیده است و هر آدم آگاهی میدانند که در همین ایران، رژیم شاه از

اخباری از ایران

تکان نمی خورد. مدیریت هرطور که دلش بخواهد با کارگران رفتار میکند اگر چه خلاف قانون و مقررات باشد. از حدود دو سال پیش مدیریت به کارگران دستور داده است که هر کارگر باید همزمان با ۳ دستگاه کار کند. با این وجود از پرداخت ابتدائی ترین مطالبات کارگران سرباز میزند.

دستمزد کارگران، ۲۳ درصد هزینه ها!

عدم تناسب دستمزد کارگران با هزینه مایحتاج اولیه زندگی آنقدر عیان و آشکار است که مقامات حکومت و مسئولین ارگانهای وابسته به حکومت نیز نمیتوانند آنرا کتمان کنند. از جمله صادقی رئیس کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان تهران طی سخنانی در این رابطه گفت: «براساس سبد هزینه خانوار که از سوی بانک مرکزی محاسبه شده است، حداقل مزد کارگران فقط ۲۳ درصد هزینه آنان را تأمین خواهد کرد.» وی در ادامه سخنانش به مسئولین جمهوری اسلامی هشدار داد که این شکاف میان دستمزدها و هزینه ها ممکن است چنان به اعتراضات کارگری دامن بزند که «نظام» را به خطر بیندازد.

کسر ۳۰ درصد مالیات و حق بیمه
از عیدی کارگران

هر ساله در اسفندماه، مبلغی به عنوان عیدی به کارگران پرداخت میشود. سقف عیدی امسال (نوروز ۷۶) از سوی دولت ۶۲ هزار تومان تعیین شده بود. جالب اینکه در برخی از مؤسسات خصوصی، از عیدی تعیین شده برای کارگران، معادل یک سوم آن به عنوان مالیات و حق بیمه کسر شده است. در همین رابطه کارگری ضمن تماس با روزنامه سلام عنوان کرد: «یکی از کارگران شرکت خصوصی هستم. میخواستم بدانم با توجه به اینکه دولت سقف عیدی را در سال ۱۳۷۵ مبلغ شصت و دو هزار تومان اعلام کرده است ولی از مجموعه این مبلغ چیزی حدود ۲۰ هزار تومان بابت مالیات و بیمه کسر گردیده است.»

تشدید جو سرکوب و خفقان
در شهرکهای کارگری

بدنبال رشد اعتراضات کارگری وبه ویژه اعتصاب و تظاهرات کارگران صنعت نفت، ارگانهای سرکوبگر رژیم سرکوب و خفقان را به ویژه در مناطق کارگری تشدید کرده اند. از جمله در شهر صنعتی البرز و الوند نیروهای بسیجی با انجام مانور سعی دارند قدرت سرکوبگری خود را به رخ کارگران بکشند. اوائل اسفندماه ۵ گردان از نیروهای بسیجی در شهر صنعتی البرز مانوری در حضور امام جمعه، شهردار و جمعی دیگر از مقامات این شهر برگزار نمودند. فرمانده سپاه منطقه قزوین که در این مانور حضور داشت گفت

پاسخ به سؤالات
سران حکومت بازهم بر طبل جنگ میکوبند

در پی برگزاری کنفرانس ششم سازمان و تصمیم کنفرانس به حذف «چریک» و «خلق» از نام سازمان، چندین نامه به تحریریه نشریه کار رسیده که ضمن انتقاد به این تصمیم سؤالاتی را در مورد خط مشی و مواضع سازمان در ارتباط با این تغییر نام مطرح کرده‌اند. یکی از این نامه‌ها، حاوی چندین سؤال است که مطرح کننده یا مطرح کنندگان این سؤالات، توأم با پرخاشگری، ادعاهای بی‌اساسی را در مورد مواضع سازمان مطرح نموده و در همین حال به طرح چندین سؤال نیز پرداخته‌اند. در این شماره نشریه کار به همین نامه و اساسی‌ترین سؤالات آن پاسخ می‌گوئیم:

س - آیا بهتر نبود که شما که هیچ چیز از ایدئولوژی، روش مبارزه، سیاست، تاکتیک، استراتژی سازمان را دیگر قبول ندارید و راه و روش دیگری انتخاب کرده‌اید، نام دیگری بجز نام فدائیان اقلیت که بهر ترتیبی شما را به آن سازمان متصل میکنند، بر خود می‌گذاشتید. و چرا که شما دیگر فدائی نیستید، چرا که فدائی یعنی تفکر چریکی، یعنی تفکر عموم خلقی و اقلیت بخشی از همان سازمان است.

- آیا شما دنبال کار آرام سیاسی هستید؟ و اگر آری تفاوت عملکرد شما با احزابی نظیر حزب کمونیست (احزاب برادر) چیست؟

- آیا شما خواهان سرنگونی رژیم از طریق مسالمت هستید؟ اگر نه در کشورهای دیکتاتوری مطلق نظیر ایران، مبارزه برای سرنگونی بجز جنگ پارتیزانی و غیرکلاسیک نوع دیگری هم هست؟ - انحرافات معین در گذشته سازمان چه بود؟ اصولا تعریف شما از انحراف چیست؟ تعریف شما در مورد «گرایشات عموم خلقی در ایدئولوژی و سیاست» چیست؟ آیا شما اگر در

سیاست با نیروهای غیرکمونیست اتحاد برای سرنگونی رژیم بیندید ایرادی دارد و گرایش عموم خلقی پیدا میکنید و یا این از اصول اولیه سرنگونی یک رژیم دیکتاتوری مطلق است. آیا همین سیاست «روآینی» و «منزه طلبانه» نیست که رژیم را ۱۸ سال بر سر کار پایدار گذاشته است؟ و برخی سؤالات دیگر و البته همراه تحلیلها و رهنمودهایی که جای پرداختن به آنها در این ستون نیست.

حالا مختصرا به مهمترین این سؤالات پاسخ میدهیم:

ج - این دوست گرامی ما مطرح نکرده است که منظور از سازمانی که ما دیگر هیچ چیز آن را قبول نداریم کدام است؟ اگر سؤال کننده اطلاعی صفحه ۱۳

در موقعیت کنونی جمهوری اسلامی و مسائل داخلی ایران یافت.

جمهوری اسلامی امروزه با مسائل و معضلات و بحرانهای داخلی متعددی روبروست. نارضایتی و اعتراض مردم علیه حکومت و سیاستهای آن به حد اعلا رسیده است. کشمکشها و تضادهای درونی حکومت بار دیگر ابعاد گسترده‌ای به خود گرفته است. رژیم جمهوری اسلامی برای کنترل و مهار بحرانهای داخلی خود، مقابله و کنترل نارضایتی و اعتراض توده‌ای و انحراف توجه عمومی از معضلات و بحرانهای داخلی، به ایجاد بحرانی در خارج از مرزها و کنترل مسائل داخلی از طریق طرح مسئله احتمال بروز جنگ نیاز دارد. در گذشته نیز دیده‌ایم که در هر مقطعی که اوضاع رژیم بحرانی‌تر شده است، کوشیده است به نحوی توجه مردم را از مسائل اصلی داخلی منحرف سازد و بهانه و توجیهی نیز برای سرکوب دست و پا کند.

فراموش نکرده‌ایم که در همان اوائل حاکمیت جمهوری اسلامی، همین که اندکی وعده‌های توخالی رژیم بر مردم آشکار گردید و ماهیت آن عریان شد و جنبش کارگری ایران با مطالبات ویژه خود قدم به عرصه نهاد، ماجرای اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری علم شد. اندکی بعد در راستای همین اهداف، جنگ را شعله‌ور ساخت. مردم را به نام مقابله با تجاوزات تحت فرمان و کنترل خود درآورد، افراد ناآگاه مذهبی را با وعده فتح کریلا بسیج کرد. به بهانه جنگ آزادیهای مردم را گرفت. سازمانهای انقلابی و مترقی را سرکوب کرد. هزاران تن را به زندان انداخت و به جوخه اعدام

صفحه ۱۲

سران حکومت، سرکردگان سیاسی و نظامی رژیم، خامنه‌ای، رفسنجانی، فرماندهان سپاه و ارتش، نیروهای هوایی و دریایی رژیم، در موضع گیری‌ها و سخنرانیهای اخیر خود به دفعات از احتمال وقوع جنگ و درگیری با آمریکا و تدارک و آمادگی برای این جنگ سخن گفته‌اند.

بیش از همه خامنه‌ای این احتمال را برجسته کرده و به تهدید آمریکا نیز متوسل شده است. طرح این احتمال با این حدت و شدت از کجا ناشی میگردد؟ تا چه حد این احتمال واقعی است؟ و هدف رژیم از طرح این مسئله چیست؟ در وهله نخست، آنچه که به مسئله مناسبات جمهوری اسلامی با آمریکا و برخوردها و درگیریهای میان این دو مربوط میگردد این است که کشمکش‌های میان این دو دولت مسئله جدیدی نیست. تهدیدهای مستقیم و غیرمستقیم دولت آمریکا در گذشته نیز وجود داشته، حتی در دوران جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق، آمریکا حملات محدود نظامی بر برخی مواضع جمهوری اسلامی در خلیج فارس داشت، معهذا هیچگاه مسئله بطور جدی از درگیری و مقابله تبلیغاتی فراتر نرفته و جمهوری اسلامی نیز هیچگاه مسئله را در سطح کنونی آن مطرح نکرده بود. پس علت طرح این مسئله در این مقطع چیست؟ در ظاهر امر به نظر میرسد که این امر به ماجرای انفجار طهران در عربستان و موضعگیری مقامات آمریکائی علیه جمهوری اسلامی مربوط میگردد. اما این هم چیز تازه‌ای نیست و چندماه پیش نیز این مسئله با جدیت بیشتری از جانب آمریکا، مطرح شده بود. پس هدف چیست؟ واقعیت امر این است که توضیح این مسئله را باید

برای ارتباط با سازمان فدائیان اقلیت، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
3000 Hannover
Germany

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

نشانی سازمان بر روی اینترنت: **پست الکترونیک E-Mail:**

info@fadaii-minority.org <http://www.fadaii-minority.org>

KAR

Organisation Of Fedaiian (Minority)

No. 300, APR 1997

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق